

نخستین شرط رهایی ملت‌های ایران از چنگال همه این بحران و مصائب پایان‌دادن به عمر این رژیم است



جمهوری اسلامی ایران بنا به ماهیت جنگ‌طلبانه و بحران‌آفرینی خود و در پرتو سیاست جنگ افروزی و بی‌ثبات کردن امنیت منطقه‌ای و جهانی، اینبار شعله‌های جنگ را به داخل کشور کشاند. این رژیم تروریست که حاضر نیست به هیچ مصوبه و توافق بین‌المللی گردن نهد، به حاکمیت سیاسی کشورهای دیگر احترام بگذارد و مردم ایران را بعنوان سپری جهت پیشبرد سیاستهای نادرست و ضدخلقی خویش بگروگان گرفته است، مسئول تمامی بحرانهای فعلی و شرایطی است که اینک بر کشور تحمیل شده‌است.

ادامه در صفحه ۲

صدای پای سقوط

جهان در انتظار ظهور ایرانی نوین و تاثیرات آن بر خاورمیانه است



♦ سرمقاله

آغازی بر پایان جنگ‌افروزی‌های جمهوری اسلامی

علی بداعی

همه‌ی دیکتاتورها و رژیم‌های فاشیستی و توتالیتار یک سرنوشت مشترک داشته‌اند و آن عبارت بوده از نابودی و این امر نتیجه‌ی اشتباه محاسباتی از موقعیت و پایگاه خود بوده است. حمله‌ی آدولف هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۴۱) با این توهم که ارتش سرخ ضعیف است، صورت گرفت و این اشتباه استراتژیک سرنوشت جنگ جهانی دوم را تغییر داد. استراتژی مشت آهنین نیکلا چائوشسکو در مواجهه با مبارزه‌ی مدنی رومانی (۱۹۸۹) که موجب ترمد ارتش کشورشان و سپس تیرباران خود و همسرش شد. حمله‌ی صدام حسین به کویت (۱۹۹۰) که بعدها به سرنگونی رژیمش در نتیجه‌ی دخالت خارجی منجر گردید. سرکوب خونین نارضایتی‌های لیبی با دستور مستقیم معمر قذافی (۲۰۱۱) که وی را دچار سرنوشت فجیعی کرد. تلاش بشار اسد برای باقی ماندن بر مسند قدرت در سوریه در پی رویدادهای بهار عربی (۲۰۱۱) به قیمت به راه انداختن سیزده سال جنگ داخلی و گردن نهادن به جنگ نیابتی‌های جمهوری اسلامی ایران که وی را ناچار کرد به مسکو فرار کند. در واقع اینها چند نمونه‌ی تاریخی از این طومار در گذشته‌ی نزدیک معاصر است. این امر در مورد خامنه‌ای و رژیمش نیز صدق می‌کند.

داده در صفحه ۲

دومینوی نابودی "محور مقاومت"

به کلی خود را تسلیم نماید. هیچ فعالیت و پروژه اتمی و موشکی نداشته باشد و به هرگونه دخالت و بی‌ثباتی در خاورمیانه پایان دهد. خواسته‌ای که هنو خامنه‌ای به آن تن نداده است. روزها و هفته‌های آتی سرنوشت ساز هستند. آیا خامنه‌ای در نهایت ضعف و زبونی جام زهر را می‌نوشد؟ آیا اسرائیل این اشتباه تاریخی را برای نابودی همیشگی دشمن اصلی خود از دست می‌دهد؟ آیا نتانیاهو و ترامپ بر منافع متفاوت کشورهای خود دچار انشقاق خواهند شد؟ عوامل منطقه‌ای چه تاثیراتی خواهند داشت؟ وضعیت فاجعه‌آمیز داخلی به جهتی سوق داده می‌شود. باید منتظر بود.

را با مردم خود کشور آغاز کرده است. طی مدت ۸ روز به منظور ترعیب و تهدید مردم و جلوگیری از اعتراضات سراسری صدها تن از شهروندان را به اتهام جاسوسی بازداشت کرده است. با قطع خطوط اینترنت و قطع دسترسی مردم به جامعه آزاد جهان و مطبوعات زمینه را برای سرکوب بیشتر مردم و جنایت آفرینی هموار کرده است. علاوه بر این با توجه به جریان حوادث چنین برداشت می‌شود که رژیم ایران نمی‌تواند به این وضعیت ادامه دهد. تا کنون سرنوشت جنگ مشخص نشده است و گزینه دیپلماسی برای جمهوری اسلامی آن قاطعیت را ندارد. چرا که حداقل خواست آمریکا و جریان‌های مقابل جمهوری اسلامی این است رژیم

و در پی جنگی که آغاز کرده است در کنار نابودی زیرساخت و موسسات نظامی خود، زیربنای اقتصادی نیز نابود می‌شوند، مردم کشته می‌شوند و کشور به ویرانه تبدیل می‌شود. آنچه روشن و عیان است خامنه‌ای هنوز به شکست و فروپاشی امپراطوری نظامی و ایدئولوژی خود اعتراف نکرده و آماده است با سرافکندگی در مقابل اراده آمریکا، اسرائیل و جامعه جهانی عقب‌نشینی کند تا بتواند تاج و تخت خود را حفظ کند و فرصت رشد دوباره بیابد. همچنین تهدید کرده است که در غیر آن این جنگ را گسترده می‌کند و بسیاری از کشور و جریان‌های دیگر در منطقه خاورمیانه را به سمت آن می‌کشد. رژیم این جنگ

زمانی که قاسم سلیمانی، بزرگترین مهره نظامی رژیم ایران پنج سال پیش در فرودگاه بغداد با حمله موشکی آمریکا کشته شد. اما آن زمان محدود افرادی بر این باور بودند که این آغاز زوال یکی پس از دیگری دومینویی است که در پایان به تهران می‌رسد. به نام محور مقاوم به موازات پروژه هسته‌ای و موشکی رژیم ایران فارغ از هزینه جانی و کشته‌شدن مهره‌های اصلی رژیم در سوریه، غزه و لبنان؛ چندین تریلیون دلار هزینه بر حساب منابع طبیعی ایران گذاشت. اما بعد از واقعه ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به ویژه طی یک هفته گذشته به تلی از خاکستر تبدیل شد. اکنون نیز دیکتاتور در سوارخ‌های زیر زمین خود را پنهان کرده است

جنگ دیگر موهبت نیست!	عدم شکل‌گیری آلترناتیو در بین اپوزیسیون رژیم، در این شرایط به شدت احساس می‌شود	آیا اسرائیل به‌دنبال تغییر رژیم در ایران است؟	آزاد مستوفی:	حزب دموکرات:
(تحلیلی بر تغییر راهبرد بحران‌سازی در جمهوری اسلامی)			ضرورت ائتلاف علیه بازتولید دیکتاتوری	آنچه که اکنون در ایران رخ می‌دهد، نتیجه‌ی سیاست‌های جمهوری اسلامی است
رضا دانشجو	ساسان خاتونی	مادح احمدی	مصاحبه: شهرام سبحانی	
۶	۵	۴	۲	۲

حزب دمکرات:

آنچه که اکنون در

ایران رخ می‌دهد،

نتیجه سیاست‌های

جمهوری اسلامی است



بامداد امروز جمعه، ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ خورشیدی، اسرائیل در جریان یک سری حملات گسترده، چند مرکز نظامی و اتمی جمهوری اسلامی را در چند شهر بمباران کرد و همچنین شماری از متخصصان اتمی و جمعی از فرماندهان بلندپایه‌ی سپاه پاسداران و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را کشت.

جمهوری اسلامی ایران بنا به ماهیت جنگ‌طلبانه و بحران‌آفرینی خود و در پرتو سیاست جنگ افروزی و بی‌ثبات کردن امنیت منطقه‌ای و جهانی، اینبار شعله‌های جنگ را به داخل کشور کشاند.

این رژیم تروریست که حاضر نیست به هیچ مصوبه و توافق بین‌المللی گردن نهد، به حاکمیت سیاسی کشورهای دیگر احترام بگذارد و مردم ایران را بعنوان سیری جهت پیشبرد سیاستهای نادرست و ضدخلقی خویش بگروگان گرفته است، مسئول تمامی بحرانهای فعلی و شرایطی است که اینک بر کشور تحمیل شده‌است.

جمهوری اسلامی در حالی بر طبل جنگ می‌کوبد که این جنگ، جنگ خلقهای ایران و منافع آنها نیست؛ بلکه جنگ حکام جمهوری اسلامی است که تا کنون تمامی ثروت و سامان مردم و کشور ایران را بمنظور مقاصد ایدئولوژیک خویش به هدر داده و بحران در پی بحران را برای مردم و جامعه‌ی کشور به ارمان می‌آورند.

مردم ایران در مدت چهار دهه حیات جمهوری اسلامی همواره و از طریق گوناگون همچون بایکوت باصطلاح انتخابات، اعتصابات، اعتراضات و تظاهرات توده‌ای بویژه در جنبش ژینا صدای خود را به گوش جامعه‌ی جهانی رسانده و آشکارا اعلام کرده‌اند که این رژیم از هیچ مشروعیت سیاسی و مردمی‌ای برخوردار نیست و به شیوه‌های گوناگون اراده‌ی خویش را در گذار از جمهوری اسلامی به نمایش گذارده‌اند.

نتیجه‌ی ۴۷ سال حاکمیت سپاه و سرکوبگر جمهوری اسلامی تنها ترور و کشتار فرزندان آزادیخواه کشور، سرکوب همه‌جانبه‌ی حقوق و آزادیهای مردم، ویرانی و عقب ماندگی کشور از لحاظ اقتصادی و زیست محیطی و انباشته شدن صدها بحران سیاسی و انسانی و اجتماعی بوده‌اند. آنچه که اکنون در ایران رخ می‌دهد، نتیجه و پیامد سیاستهای جمهوری اسلامی است و با بقای این رژیم در قدرت، این شرایط بسوی وخامت بیشتر نیز خواهد رفت، به همین دلیل نخستین شرط رهایی خلقهای ایران از جنگ این همه بحران و ویرانی و سیه روزی، پایان دادن به حیات این رژیم است.

حزب دمکرات کوردستان ایران

هیأت اجرایی

۲۳ خرداد ۱۴۰۴ خورشیدی

آزاد مستوفی:

اشاره:
بدلیل به نتیجه نرسیدن مذاکرات آمریکا با رژیم جمهوری اسلامی و همچنین تلاش‌های مستمر و جدی جمهوری اسلامی برای دستیابی به بمب اتم، دولت آمریکا و اسرائیل را از ادامه‌ی مذاکرات با جمهوری اسلامی ناامید کرد، و باعث شد اسرائیل مستقیم فرمان حمله به تاسیسات اتمی و نظامی ایران را صادر کند، بطوریکه تا این لحظه هم حملات به شیوه‌ی گسترده ادامه دارند و رژیم هر روز بیشتر به لبه‌ی پرتگاه نزدیکتر می‌شود. در ادامه‌ی این گفتگو با سوالاتی نظیر اینکه: از منظر مکتب‌های مختلف روابط بین‌الملل، تقابل میان ایران و اسرائیل چگونه قابل تحلیل است؟ نقش بازیگرانی مانند آمریکا، روسیه، چین و اروپا در این تعارض چگونه است؟ آیا موازنه‌ای جدید در حال شکل‌گیری است؟ آیا ابزارهای دیپلماتیک هنوز جایگاهی در حل این بحران دارند؟ در مورد چشم‌انداز خاورمیانه، آیا تقابل ایران و اسرائیل به بازآرایی نظم منطقه‌ای می‌انجامد؟ روبرو خواهیم شد که برای پاسخگویی به این سوالات مصاحبه‌ی با آقای آزاد مستوفی، روزنامه‌نگار و پژوهشگر رویط بین‌الملل خواهیم داشت.

• **آقای مستوفی خیلی ممنون از اینکه دعوت ما را بپذیرفتید ابتدا با این سوال مصاحبه را شروع می‌کنم که از منظر مکتب‌های مختلف روابط بین‌الملل، تقابل میان ایران و اسرائیل چگونه قابل تحلیل است؟**

از منظر رئالیسم که بر ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل تأکید دارد، دولت‌ها در درجه اول برای دستیابی به امنیت و قدرت

ادامه صفحه ۱

آغازی بر پایان جنگ‌افروزی‌های

جمهوری اسلامی

... سؤال این است که چی شده که جمهوری اسلامی و خامنه‌ای اکنون بخش اعظم صلاحیتهای خود را به سپاه پاسداران داده و خود را در یک پناهگاه زیرزمینی مخفی کرده و اینچنین غره و بی منت از وقوع جنگ مستقیم با اسرائیل صحبت میکند؟ اگر گفته‌ها و حضور رسانه‌ای پیشتر ژنرال Hهای کشته شده‌ی جمهوری اسلامی از قاسم سلیمانی گرفته تا حسین سلامی و از غلامعلی رشید گرفته تا محمد باقی و امیر حاجی زاده را مینا قرار دهیم، درمی‌یابیم که توهم قدرتمندی و مصون بودنشان در سایه‌ی زرادخانه‌ی پهلپادی و موشکهای بالستیک در عراق، یمن، سوریه، لبنان و فلسطین که قاسم سلیمانی آن را سنگر دو هزار کیلومتری حفاظت از ایران می‌نامید، سرشان را به باد داد. نمایش نیروی موشکی محدود در عملیتهای باصطلاح "وعده‌ی صادق" یک و دو نیز نه تنها اسرائیل را مرعوب نکرد، بلکه به قول خودشان آنها را هشیار ساخت و تحت نام عملیات "شیر برخاسته" علیه رژیم اقدام کردند و تاکنون کاری کرده‌اند کارستان.

جمهوری اسلامی بدون توجه به تغییر موازنات منطقه‌ای و جهانی همه‌ی خطوط قرمز را پشت سر گذارد و اسرائیل را ناچار به جنگ در چند جبهه کرد، با این تحلیل نادرست که جنگ دراز مدت و چند جانبه در چند جبهه، نتانیاهو را بزانو درخواهد آورد. اما همین اشتباه استراتژیک موجب درهم شکستن یکی پس از دیگری سپر

خود عمل می‌کنند. در زمینه رویارویی ایران و اسرائیل، رئالیسم این درگیری را به عنوان یک معضل امنیتی کلاسیک توضیح می‌دهد: هر دو کشور تهدیدات وجودی از سوی یکدیگر را درک می‌کنند و این امر آنها را به سمت افزایش قابلیت‌های نظامی و تشکیل اتحادهای استراتژیک سوق می‌دهد. اسرائیل جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران و حمایت آن از گروه‌های نیابتی را تهدید مستقیم برای بقای خود می‌داند و باعث اقدامات نظامی پیشگیرانه و توسعه سیستم‌های دفاعی پیشرفته می‌شود. در مقابل، ایران برتری نظامی اسرائیل و اتحادهایش با غرب و بازیگران منطقه‌ای را تهدیدی برای امنیت رژیم خود می‌داند که منجر به استراتژی "دفاع درعمق" با استفاده از نیروهای نیابتی در لبنان، سوریه، عراق و یمن می‌شود. از منظر لیبرالیسم که بر نقش نهادهای بین‌المللی، وابستگی متقابل اقتصادی و سیاست داخلی در کاهش درگیری تمرکز دارد؛ فقدان نهادهای منطقه‌ای قوی در خاورمیانه، مانند سازمان‌های امنیتی مؤثر یا چارچوب‌های ادغام اقتصادی را تداوم درگیری بین ایران و اسرائیل می‌پندارد. نظریه‌پردازان لیبرال استدلال می‌کنند که تسلط رژیم‌های اقتدارگرا و فقدان سازوکارهای صلح دموکراتیک در منطقه، مانع از ظهور اعتماد و همکاری می‌شود. علاوه بر این، نفوذ بازیگران داخلی مانند گروه‌های لابی قدرتمند در آمریکا، تصمیمات سیاست خارجی را شکل می‌دهد و گاهی اوقات بر محاسبات امنیتی محض غلبه می‌کند. ساختارگرایی (رئالیسم ساختاری/نئورئالیسم) به ویژه در شکل نئورئالیستی خود، بر توزیع قدرت در نظام بین‌المللی تأکید دارد. از این منظر خاورمیانه با ساختاری چندقطبی، با چندین بازیگر منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای که برای نفوذ رقابت می‌کنند، مشخص می‌شود. رئالیسم ساختاری، رقابت ایران و اسرائیل

دفاعی‌اش شد. ابتدا حماس در غزه، سپس حزب‌الله در لبنان، بعدها سرنگونی رژیم سوریه و فرار بشار اسد به روسیه، بدنبال آن فروپاشاندن حوثی‌های یمن و در حالت دفاعی قرار گرفتن دیگر نیروهای نیابتی رژیم در منطقه تا آنجا که کار به جایی رسید که در تهران، پایتخت رژیمشان هدف حمله قرار گرفتند.

در چنین اوضاع و احوالی حتی حمایت شرکا و هم‌پیمانان استراتژیک جمهوری اسلامی یعنی چین و روسیه نیز کمکی به آنها نکرد و از چند بیانیه‌ی بی‌ثمر دیپلماتیک فراتر نرفت، چرا که طبیعی است که این دو قدرت بزرگ نه بر روی اسب مرده شرط بندی می‌کنند و نه مصالح عمده‌ی خود را در راه چیزی به خطر خواهند انداخت که تاکنون از آن همچون کارتی برای کسب امتیاز در معادلات بین‌المللی بهره گرفته‌اند.

اشتباه استراتژیک دیگر جمهوری اسلامی آن بود که در حالی جنگ با یک قدرت منطقه‌ای – که دارای حمایت بین‌المللی نیرومندی است – را آغاز کرد که خود در داخل کشور نه تنها از مشروعیت سیاسی و مردمی‌ای برخوردار نیست که به آن متکی باشد، بلکه مجموعه بحرانهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که توده‌های مردم ایران آنها را از چشم رهبران رژیم و سیاستهای جمهوری اسلامی می‌بینند، پایگاه رژیم را در این جنگ دوچندان تضعیف کرده است.

جمهوری اسلامی اکنون در حالی در جنگ گرفتار شده است که توانمندی‌Hهای نظامی محدودش که تنها در موشک و پهپاد خلاصه می‌شود، روزبروز ضعیفتر



را بعنوان مبارزه‌ای برای هژمونی منطقه‌ای در یک سیستم آنارشیک توضیح می‌دهد، جایی که فقدان یک مرجع مرکزی، کشورها را مجبور می‌کند تا به خودیاری و تعادل در برابر تهدیدات درک شده تکیه کنند. اتحادهای متغیر، پیشرفت‌های تکنولوژیکی و ظهور و سقوط گروه‌های نیابتی، همگی بعنوان پاسخ‌هایی به تغییرات در توازن قدرت منطقه‌ای تلقی می‌شوند.

• **برخی تحلیل‌ها بر این پایه استوار بود چون اسرائیل به نسبت ایران کشور کوچکی است و وسعت آنچنانی ندارد و عمق استراتژیک ندارد و جامعه بین‌الملل دیگر از چنین جنگ‌هایی پشتیبانی نمی‌کند، پس این جنگ رخ نخواهد داد. تحلیل و نظر شما را در این باره می‌خواهم بدانم.**

این سوال نیازمند تحلیلی دقیق و مبتنی

می‌شود و قابلیت آن را ندارد که بتواند از آن بعنوان کارتی در معادلات جنگ نه تنها برای مشخص کردن تکلیف آن بسود خویش، بلکه حتی جهت توقف جنگ مزبور نیز، استفاده نماید. همچنین در کنار بی‌اعتباری مردم به حاکمیت و شکست سیاست خارجی و رفته رفته هزبنه‌ی سنگین جنگ و فروپاشی بیشتر زیرساختهای اقتصادی کشور و ساختار خدمات عمومی و فشار همه‌جانبه‌ی بحرانهای گسترده بر مردم، احتمال وقوع تظاهرات و اعتراضات مردمی سراسری را قوت خواهد بخشید؛ این تظاهرات و اعتراضات بدون تردید نتیجه‌ای جز تغییر رژیم نخواهد داشت.

فاکتور دیگر نحوه‌ی تعامل کشورهای عربی خلیج و رقبای ایران در منطقه، از ترکیه گرفته تا مصر که علیرغم ابراز نگرانی در سطح دیپلماتیک، دهها سال و اکنون بیشتر از همه‌ی این سالها، جمهوری اسلامی را عامل عدم ثبات امنیتی و بحرانهای سیاسی کشورهای خود نیز می‌دانند و مصالح خود را عمدتا به مناسبات خویش با اسرائیل و آمریکا گره زده‌اند و نه بقای جمهوری اسلامی.

بطور کلی اشتباه محاسباتی و تغییر سرنوشت دیکتاتورها اگر بخشی از آن به توهم نیرو و قدرت لایزال خود و عدم توجه به عوامل و واقعیات داخلی و خارجی در تصمیمات آنها مربوط می‌شود، بخش دیگر نیز به پشت کردن به مردم و اعتماد و اتکای فراوانشان به وفاداری نیروهای مسلح و حلقه‌های قدرت اطراف خویش بازمی‌گردد. اما تجربه‌ی فروپاشی دیکتاتورهای سابق به ما می‌گوید که در

ضرورت ائتلاف علیه بازتولید دیکتاتوری

شماره ۸۹۷
۳۱ خرداد ۱۴۰۴ _ ۲۱ ژوئن ۲۰۲۵

کوردستان



بر علم مدرن امنیت بین‌الملل است. عمق استراتژیک به فضای فیزیکی اشاره دارد که یک کشور برای جذب و بازیابی حملات در اختیار دارد. این فضا امکان مانور، تجدید قوا و محافظت از زیرساخت‌های حیاتی و مراکز جمعیتی را در زمان جنگ فراهم می‌کند. اسرائیل از نظر جغرافیایی کوچک است، با حداکثر عرض حدود ۱۳۷ کیلومتر و تنها ۱۴ کیلومتر در باریک‌ترین نقطه آن و مراکز جمعیتی کلیدی، دارایی‌های نظامی و زیرساخت‌ها به شدت متمرکز و نزدیک به مرزها هستند که آنها را در برابر حملات موشکی و پهپادی آسیب‌پذیر می‌کند. اما سوزمین وسیع ایران عمق استراتژیک قابل توجهی دارد و این عمق، عملیات تهاجمی را برای دشمنان پیچیده می‌کند و زمان و فضای بیشتری برای پاسخ به حملات را در اختیار دارد. به‌همین دلیل اسرائیل

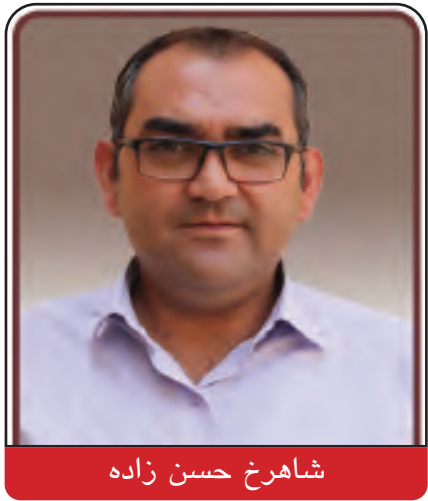
ادامه در صفحه ۳

مقاطع سرنوشت‌ساز تاریخی نیروهای سرکوبگر دیکتاتور نیز در مقابل قیام مردم یا ضربه‌ی نیروهای خارجی بسیار زود درهم می‌شکنند.

پس از ۴۷ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، تمام تاریخ این رژیم کشتار ویرانی بوده است. دیو جنگ از همان آغاز بدست گرفتن قدرت پس از انقلاب ۱۳۵۷ پیش از هرچیز در داخل کشور جنگ را بر کوردها تحمیل و به آنها حمله کرد و تاریخی از کشتار و قتل عامل کوردها را به ثبت رساند. تداوم جنگ علیه ملت کورد و دیگر تنوعات ایران و حقوق آنها در طول حیات جمهوری اسلامی، سیاست تغییرناپذیر رهبران رژیم بوده است. در خارج از کشور نیز تداوم بخشیدن به جنگ با عراق به مدت هشت سال و شعله‌ور ساختن جنگ داخلی و نیابتی در کشورهای یمن، لبنان، سوریه، فلسطین و عراق بسود خویش و عقب انداختن دهها ساله‌ی این کشورها از پیشرفت، بخش دیگری از کارنامه‌ی این رژیم هستند.

در حال حاضر نیز که رژیم جبهه‌ی جنگ مستقیم با اسرائیل را گشوده، جنگ اصلی‌اش کماکان با توده‌های مردم ایران است. این جنگ که می‌تواند و باید آخرین جنگ جمهوری اسلامی باشد، حتما باید در میدان رویارویی با توده‌های مردم ایران فیصله یابد و خواهد یافت. آنچه که اکنون جمهوری اسلامی را در عرصه‌ی رویارویی با مردم قدرتمند می‌نمایاند، نه به توانمندیهای جنگی و مقاومت ذاتی رژیم، بلکه به عدم وجود سازماندهی عمومی، عدم اتحاد اپوزیسیون و نبود یک آلترناتیو برای این رژیم بازمی‌گردد.

اقتصاد گیگ در ایران: فرصت نوآوری یا سیمای بحران؟



شاهرخ حسن زاده

می‌شوند. این مدل به افراد اجازه می‌دهد رئیس خود باشند، ساعات کاری‌شان را خودشان تنظیم کنند و درآمدی جانبی در کنار شغل اصلی‌شان داشته باشند. اما آیا داستان رشد انفجاری اقتصاد گیگ در ایران نیز از همین جنس است؟ در نگاه اول، ظهور و گسترش پلتفرم‌های ایرانی مانند "اسنپ" و "تپسی"، "آچاره" و "پونیشا"، روایتی از پیشرفت و همگامی با اقتصاد دیجیتال جهانی به نظر می‌رسد. این شرکت‌ها توانسته‌اند میلیون‌ها کاربر را به خود جذب کرده و برای بخش بزرگی از جمعیت، امکان کسب درآمد فراهم کنند. اما زمانی که به مقیاس این پدیده در ایران دقت می‌کنیم، تصویر به کلی دگرگون می‌شود. اخیراً محمد بحرینیان، پژوهشگر حوزه توسعه، آماری تأمل‌برانگیز ارائه داد: "بیش از ۸ میلیون نفر در اسنپ و تپسی کار می‌کنند، در حالی‌که اوبر در سراسر جهان کمتر از ۸ میلیون راننده دارد!". حتی اگر آمار دیگری که از سوی سخنگوی فراجا مبنی بر وجود ۱۵ میلیون راننده اینترنتی مطرح شده را ناشی از ثبت‌نام‌های مکرر و غیرفعال بدانیم، باز هم اصل ماجرا پابرجاست: مقیاس نیروی کار فعال در بخش حمل‌ونقل اینترنتی ایران به طرز شگفت‌آوری عظیم است. این اعداد و ارقام، بیش از آنکه نشانه‌ی پیشرفت فناوریانه یا قدرت اقتصادی باشند، زنگ

خطری جدی و نمایانگر یک بحران عمیق اجتماعی-اقتصادی هستند. تفاوت کلیدی میان رشد اقتصاد گیگ در ایران و کشورهایمانند آمریکا در ریشه‌ها و انگیزه‌های آن نهفته است. در یک اقتصاد باثبات، پیوستن به اقتصاد گیگ اغلب یک انتخاب است که بر مبنای فرصت شکل می‌گیرد؛ فرصتی برای درآمد بیشتر، انعطاف‌پذیری یا دنبال کردن علاقه شخصی. اما در ایران، این پدیده عمدتاً محصول ضرورت و واکنشی به بحران است. موتور محرک اصلی که میلیون‌ها ایرانی را به سمت این مشاغل سوق می‌دهد، نه جذابیت فناوری، بلکه فشارهای خردکننده اقتصادی است. تورم مزمن و کاهش شدید قدرت خرید باعث شده است که حقوق ثابت یک شغل تمام‌وقت دیگر برای تأمین هزینه‌های اولیه زندگی کافی نباشد. در نتیجه، کارمندان، کارگران، معلمان و حتی متخصصان، پس از پایان ساعات کاری خود، به عنوان شغل دوم یا سوم به رانندگی در تاکسی‌های اینترنتی روی می‌آورند تا صرفاً بتوانند از پس هزینه‌ها ب‌ایند. این یک انتخاب برای رفاه بیشتر نیست؛ یک مبارزه برای بقاست. علاوه بر این، نرخ بالای بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، عامل فشار دیگری است. در شرایطی که بازار کار رسمی قادر به ایجاد

در نهایت، مقایسه تعداد رانندگان فعال در ایران با کل رانندگان اوبر در سطح جهان، یک نتیجه‌گیری تلخ را آشکار می‌سازد: اقتصاد گیگ در ایران، بیش از آنکه قصه‌ای از موفقیت در نوآوری باشد، سیمای یک بحران عمیق است. این پلتفرم‌ها به یک "تسکین‌دهنده‌ی موقتی" برای دردهای یک اقتصاد بیمار و یا حتی در حال مرگ تبدیل شده‌اند؛ آن‌ها با فراهم آوردن یک منبع درآمد حداقلی، از سقوط کامل میلیون‌ها خانوار به زیر خط فقر جلوگیری می‌کنند و به نوعی نقش یک شبکه امنیت اجتماعی شکننده را ایفا می‌کنند که دولت در فراهم کردن آن ناتوان بوده است. اما این تسکین، ریشه بیماری را درمان نمی‌کند. تصویر هزاران خودرویی که هر روز در خیابان‌های شهرهای ایران در جستجوی مسافر می‌چرخند یا منتظر آن هستند، تنها تصویری از یک اقتصاد دیجیتال نیست؛ بلکه پرتره‌ای متحرک از جامعه‌ای است که در آن، میلیون‌ها نفر برای تأمین معاش خود در یک چرخه‌ی بی‌پایان و فرسایشی گرفتار شده‌اند. این، چهره‌ی مرئی یک بحران نامرئی است.

اقتصاد گیگ (Gig Economy) پدیده‌ای جهانی است که تعریف سنتی "شغل" را به چالش کشیده است. این مدل اقتصادی بر پایه‌ی کارهای موقت، پروژه‌ای و مستقل بنا شده که در آن شرکت‌ها به جای استخدام کارمندان تمام‌وقت، از طریق پلتفرم‌های دیجیتال با افراد برای انجام یک «گیگ» یا وظیفه مشخص قرارداد می‌بندند. در سراسر جهان، غول‌هایی مانند اوبر (Uber)، ایربی‌ان‌بی (Airbnb) و فایور (Fiverr) نمادهای این تحول هستند؛ پلتفرم‌هایی که در جوامع توسعه‌یافته، اغلب به عنوان نمادی از انعطاف‌پذیری، نوآوری فناوریانه و انتخاب سبک زندگی مدرن شناخته

ادامه صفحه ۲

دکترین نظامی تهاجمی را همانند جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ در جریان عمق استراتژیک محدود خود در مقابل ایران بکار برده است. البته اشراف اطلاعاتی و برتری فناوری اسرائیل از لحاظ نیروی هوایی و صنعت دفاعی داخلی قوی و پشتیبانی تسلیحاتی ابرقدرت‌ها را نباید نادیده گرفت. تحلیل‌های مدرن امنیت بین‌الملل از این دیدگاه پشتیبانی می‌کنند که فقدان عمق استراتژیک اسرائیل و بیزاری غالب بین‌المللی از جنگ‌های گسترده، بعنوان محدودیت‌های قدرتمندی بر احتمال جنگ تمام‌عیار اسرائیل و ایران عمل نمی‌کند و با بازدارندگی متقابل و دیپلماسی بحران بین‌المللی در آینده می‌تواند مدیریت شود. در مورد پشتیبانی افکار عمومی و جامعه بین‌الملل باید اذعان داشت که دعوت ترامپ به گفتگو و خودداری ایران از ادامه دیپلماسی و همچنین تصویب قطعنامه شورای حکام انرژی اتمی سازمان ملل که با پیشنهاد اروپا بود، همگی در نهایت به زیان وجهه بین‌المللی رژیم ایران در تقابل با اسرائیل منجر شد.

• آیا وضعیت مابین ایران و اسرائیل را می‌توان در چارچوب "امنیت‌گرایی منطقه‌ای" توضیح داد؟

هم ایران و هم اسرائیل درگیر امنیتی‌سازی منطقه‌ای شده‌اند و یکدیگر را بعنوان تهدیدهای وجودی برای بسیج حمایت داخلی و بین‌المللی برای سیاست‌های تهاجمی، معرفی می‌کنند. اسرائیل برنامه هسته‌ای ایران و حمایت آن از حزب‌الله و سایر گروه‌های نیابتی جنگ افروز را امنیتی‌سازی کرده و حملات پیشگیرانه و هزینه‌های نظامی گسترده را توجیه کرده است. ایران نیز به نوبه خود، اسرائیل را بعنوان یک پایگاه غربی و تهدید وجودی برای کشورگشایی ولایت فقیه معرفی می‌کند و مداخلات منطقه‌ای و جنگ نیابتی خود را مشروعیت می‌بخشد. این امنیتی‌سازی متقابل، درگیری را تشدید کرده و فضای تعامل دیپلماتیک را محدود کرده است. بعد از شکست محور مقاومت و هلال شیعه، غنی‌سازی اورانیوم تا مرز ساخت بمب اتم، رویارویی مستقیم

ایران و اسرائیل اجتناب ناپذیر بود. بدون شک برنامه هسته‌ای ایران هم یک عامل بازدارنده و هم یک ابزار چانه‌زنی است که برای تضمین بقای جنایات رژیم و افزایش نفوذ آن در مذاکرات منطقه‌ای و جهانی در نظر گرفته شده بود ولی با بمباران‌های اخیر مراکز اتمی این برگ ترسناک در دست ایران دیگر ارزشی ندارد.

• هدف استراتژیک ایران از ورود مستقیم یا غیرمستقیم به درگیری‌های منطقه‌ای، ایجاد بحران و جنگ با اسرائیل چیست؟

هدف استراتژیک ایران از ورود مستقیم یا غیرمستقیم به درگیری‌های منطقه‌ای و ایجاد بحران، ریشه در ایدئولوژی ولایت فقیه و شعار "صدر انقلاب" دارد که در اوایل انقلاب ۱۳۵۷ مطرح شد. این شعار بر گسترش نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی شیعی-ایرانی در منطقه و جهان تأکید دارد و رژیم ایران از آن زمان، بقای خود را در ایجاد و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای تعریف کرده است. ایران با حمایت از گروه‌های نیابتی بدنبال تقویت محور مقاومت و گسترش نفوذ خود در برابر رقبای منطقه‌ای است. ایجاد بحران و درگیری با اسرائیل به‌عنوان یک هدف استراتژیک، چند بعد دارد: تضعیف جایگاه نظامی و سیاسی اسرائیل در منطقه بدون اینکه ایران وارد جنگ مستقیم شود و اینکه رژیم ایران از تقابل با اسرائیل برای تحکیم پایگاه داخلی خود و توجیه مشکلات اقتصادی و اجتماعی استفاده کرده و می‌کند. رژیم ایران وجود خود را در گرو حفظ تنش و بحران می‌بیند زیرا این وضعیت به آن امکان می‌دهد تا نفوذ خود را گسترش دهد، رقبا را تضعیف کند و از دیپلماسی ترور و گروه‌های نیابتی بعنوان ابزاری برای پیشبرد جنایت‌هایش بهره‌برد.

نقش بازیگرانی مانند آمریکا، روسیه، چین و اروپا در این تعارض چگونه است؟ آیا موازنه‌ای جدید در حال شکل‌گیری است؟

در حالیکه آمریکا سعی دارد از دخالت مستقیم در آخرین خصومت‌ها خودداری کند اما از اسرائیل در برابر حملات موشکی و پهپادی ایران دفاع کرده و همچنان

به شکل دهی معماری امنیتی منطقه‌ای ادامه می‌دهد. اگرچه آمریکا برای درگیر شدن در یک جنگ دیگر در خاورمیانه، تمایل آنرا برای تشدید نظامی محدود کرده است البته موضع روسیه مبهم‌تر است. هدف گسترده‌تر روسیه حفظ نفوذ خود در منطقه و ایجاد تعادل در روابط خود با بازیگران رقیب است. در این میان چین با محکوم کردن حملات اسرائیل به ایران و پیشنهاد میانجیگری در مذاکرات صلح، سعی در قرار دادن خود به عنوان یک میانجی بی‌طرف داشته است. روابط اقتصادی و دیپلماتیک رو به رشد چین با ایران، کشورهای عربی و اسرائیل و همچنین وابستگی اش به انرژی خاورمیانه، علاقه آنرا به ثبات منطقه‌ای سوق داده است. اتحادیه اروپا، به همراه کشورهای عضو کلیدی مانند فرانسه، آلمان و بریتانیا، ضمن حمایت از حق اسرائیل برای دفاع از خود در برابر تهدیدات هسته‌ای ایران، خواستار خویشتنداری و دیپلماسی شده است. ترجیح اتحادیه اروپا، همانطور که از مشارکت گذشته آن در برجام مشهود است، حل و فصل دیپلماتیک است. با این حال، پس از خروج آمریکا از این توافق و تشدید خصومت‌ها، نفوذ آن کاهش یافته است. هرچند اروپا از جانب آمریکا در مساله ایران و اسرائیل تقریباً کنار گذاشته شده است و آمریکا با بی‌توجهی کردن به اوکراین، اروپا را به جنگ روسیه مشغول کرده است ولی اروپا در دور دوم ریاست جمهوری ترامپ نمی‌خواهد در تغییر ساختار ایران تماشاگر باشد و از بازار آینده ایران بی‌نصیب بماند. به نظر من تحولات اخیر حاکی از تغییر آرایش ترتیبات امنیتی منطقه‌ای است. اسرائیل بطور فزاینده‌ای در مرکز یک شبکه امنیتی تحت حمایت آمریکا قرار دارد که شامل کشورهای عربی منطقه نیز می‌شود، در حالیکه نفوذ منطقه‌ای ایران با تضعیف نیروهای نیابتی آن تضعیف شده و چین و روسیه هم بدنبال گسترش نقش خود هستند اما آمریکا همچنان بازیگر خارجی غالب است و به جایگاه خود در خاورمیانه بازگشته است.

• نقش رسانه‌ها و روایت‌سازی در شکل دهی افکار عمومی نسبت به این تقابل چگونه است؟ آیا جنگ

روایت‌ها، بخشی از جنگ واقعی شده؟

رسانه‌ها نقش مهمی در شکل دهی به برداشت‌های عمومی از درگیری ایران و اسرائیل دارند. هر دو کشور و همچنین بازیگران منطقه‌ای و جهانی، برای تأثیرگذاری بر مخاطبان داخلی و بین‌المللی، درگیر جنگ اطلاعاتی هستند. ایران و اسرائیل از رسانه‌های دولتی و پلتفرم‌های اجتماعی برای چارچوب‌بندی رویدادها به نفع خود استفاده می‌کنند و برخی اوقات اطلاعات اغراق‌آمیز یا گمراه‌کننده را برای تقویت روحیه و حمایت بین‌المللی منتشر می‌کنند. نبرد برای تسلط روایت به بخش جدایی‌ناپذیری از درگیری تبدیل شده است و پاسخ‌های دیپلماتیک، افکار عمومی و حتی استراتژی نظامی را شکل می‌دهد. آنچه در این میان غایب است ابررسانه‌ای برای ایران است که آموزش سیاسی سالم را مبنای کار خود قرار دهد، برای هدایت مردم جدا اندیش و مخالف حاکمیت دیکتاتوری مرکزگرایی تلاش کند، مخالف بازتولید استبداد باشد و مردم را در ائتلافی علیه بر کرسی نشستن دیکتاتوری دیگر، بسیج کند.

• آیا ابزارهای دیپلماتیک هنوز جایگاهی در حل این بحران دارند؟

در حالیکه بعد نظامی بطور فزاینده‌ای غالب شده، ابزارهای دیپلماتیک هنوز تحت الشعاع قرار نگرفته‌اند. ایران و اسرائیل و همچنین بازیگران خارجی، همچنان اقدامات نظامی را در برابر پیامدهای دیپلماتیک بالقوه و فرصت‌های مذاکره می‌سنجند. کانال‌های دیپلماتیک با وجود خصومت‌های مداوم، مذاکرات پشت پرده و تلاش‌های میانجیگری طرف ثالث، بویژه با مشارکت آمریکا، اروپا و چین همچنان ادامه دارد. در این میان محدودیت‌های دیپلماسی همچون فرسایش اعتمادسازی، نقض مکرر توافقات و چند گفتمانی از طرف ایران اثربخشی دیپلماسی را به شدت محدود کرده است. البته عادی‌سازی حملات پیشگیرانه و فروپاشی مکانیسم‌های بازدارندگی، موازنه را بسمت راه‌حلهای نظامی تغییر داده است و شناخت آسیب‌پذیری متقابل ممکن است در نهایت هر دو طرف را به میز مذاکره بازگرداند.

• در مورد چشم‌انداز خاورمیانه، آیا تقابل ایران و اسرائیل به بازآرایی نظم منطقه‌ای می‌انجامد؟

تقابل ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک میان ایران و اسرائیل، به‌مثابه یکی از مؤثرترین نیروهای پیشران در فرآیند بازآرایی نظم منطقه‌ای در خاورمیانه عمل می‌کند. به نظر من این بازآرایی در جهت تثبیت یک نظم پایدار، صلح‌محور و نهادینه‌شده است زیرا تقویت موازنه تهدید، گسترش جنگ‌های نیابتی و شکل‌گیری ائتلاف‌های تاکتیکی متغیر و شکننده میان بازیگران منطقه‌ای بویژه ایران درحال افول است. خصومت ساختاری میان تهران و تل‌آویو که از سطوح راهبردی تا نمادین را در برمی‌گیرد، بستر ایجاد دو اردوگاه امنیتی متعارض را فراهم کرده است: یکی مبتنی بر "محور مقاومت" و دیگری بر محور بازدارندگی عربی-اسرائیلی که با حمایت آمریکا و غرب همراه است. پیامد این وضعیت، همگرایی در قالب یک رژیم امنیتی منطقه‌ای و ورود خاورمیانه به مرحله‌ای از «بازآرایی امنیتی پایدار» است؛ نظمی که بر موازنه‌سازی موقت، بی‌ثباتی راهبردی و شکنندگی ساختارهای همکاری استوار بود، برچیده خواهد شد البته امکان تغییر مرزها و پدیدآمدن نیروهای جدید سیاسی بعید نیست. در این چارچوب، شکل‌گیری نظم نوین بین‌المللی خاورمیانه‌ای، مستلزم عبور از منطق صفر و صد در منازعات ژئوپلیتیکی و ورود نهادهای میانجیگر ۲معتبر، مستقل و دارای قدرت اقتناع و اعمال فشار متوازن است. افزون بر این، بازتعریف منافع راهبردی بازیگران کلیدی و تغییر در الگوی تهدیدپذنداری متقابل، پیش‌شرط‌هایی اساسی برای عبور از مرحله بازآرایی امنیتی ناپایدار به‌سوی یک نظم امنیتی همزیستانه و درون‌زا به شمار می‌روند.

آقای مستوفی خیلی ممنون از اینکه تا این لحظه با ما همراه بودید خواهش می‌کنم.

آیا اسرائیل به‌دنبال تغییر رژیم در ایران است؟



مادح احمدی

با ورود به ششمین روز از حمله اسرائیل به ایران، یکی از مهمترین سؤالاتی که در افکار عمومی و محافل سیاسی مطرح شده، این است که آیا هدف نهایی اسرائیل از این عملیات، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند بررسی ابعاد مختلف اختلافات ایران و اسرائیل، و تحلیل سیاست امنیت‌محور اسرائیل در منطقه است.

در طول بیش از چهار دهه گذشته، رهبران جمهوری اسلامی بارها موجودیت اسرائیل را به‌طور آشکار تهدید کرده‌اند و خواستار نابودی این کشور شده‌اند. از اینرو، از منظر اسرائیل، جمهوری اسلامی یک تهدید مستقیم علیه موجودیت اسرائیل به شمار می‌رود. در چنین شرایطی، طبیعی است که اسرائیل تلاش کند این تهدید را از بین ببرد یا دست‌کم آن را به‌طور قابل توجهی تضعیف نماید.

از دیدگاه راهبردی، می‌توان تصور کرد که تغییر رژیم (regime change) در ایران ممکن است در زمره اهداف غیره علنی اسرائیل باشد. این هدف از یک منطق امنیتی ناشی می‌شود که به دنبال کاهش یا حذف تهدیدهای مستقیم است. با این حال، در مواضع رسمی و علنی، نه اسرائیل و نه ایالات متحده، به‌طور مستقیم سیاست «تغییر رژیم» را در روزهای اخیر اعلام نکرده‌اند.

نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، در اظهارنظرهای اخیر خود بر دو هدف مشخص از حملات تأکید کرده است: ۱. نابودی پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی و جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای. ۲. تخریب زیرساخت‌های موشکی ایران، به‌ویژه موشک‌های دوربرد و بالستیک که می‌توانند خاک اسرائیل را هدف قرار دهند.

اسرائیل این دو حوزه را به‌عنوان منابع اصلی تهدید علیه امنیت ملی خود تلقی می‌کند. بنابراین، عملیات نظامی اخیر، دست‌کم در سطح تاکتیکی و کوتاه‌مدت، به دنبال تحقق این دو هدف است.

با این حال، نتانیاهو در بخشی از سخنان خود نیز اشاره کرده است که این حملات می‌توانند در نهایت به تغییر رژیم در ایران منجر شوند. او حتی مردم ایران را به خیزش در مقابل حکومت تشویق کرد. از این منظر، گرچه تغییر رژیم هدف اعلام شده و رسمی نیست، اما می‌تواند در بلندمدت یکی از نتایج احتمالی عملیات‌های فعلی تلقی شود. به‌ویژه اگر این حملات منجر به فروپاشی زیرساخت‌های امنیتی و اقتصادی و گسترش اعتراضات داخلی شود.

در همین راستا، باید به نکته‌ای مهم توجه کرد: اگر تغییر رژیم هدف اصلی و فوری اسرائیل بود، قاعدتاً حملات از همان ابتدا مسئولان بلندپایه سیاسی مانند رهبر جمهوری اسلامی، رئیس‌جمهور، یا رئیس مجلس را هدف قرار می‌داد. در حالی که تاکنون تمرکز حملات بیشتر بر اهداف نظامی، تأسیسات هسته‌ای، و زیرساخت‌های موشکی بوده است. همچنین گزارش‌ها نشان می‌دهند که

مسئولان هدف‌گرفته‌شده اغلب از مقامات بلندپایه سپاه و فرماندهان نظامی بوده‌اند، نه شخصیت‌های سیاسی. این امر نشان می‌دهد که اسرائیل در حال حاضر بیشتر به‌دنبال تضعیف ظرفیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی است تا سرنگونی فوری آن.

جنگ منافع و سرنگونی جمهوری اسلامی با وجود تهدیدات مستمر جمهوری اسلامی علیه اسرائیل و اقدامات تحریک‌آمیز منطقه‌ای ایران، این پرسش مطرح است که آیا نابودی کامل این رژیم، لزوماً با منافع بلندمدت اسرائیل و ایالات متحده همخوانی دارد یا خیر. برخلاف تصور اولیه، دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد که نشان دهنده پیچیدگی این مسئله است.

از منظر امنیتی، می‌توان گفت که حضور یک رژیم ضعیف و قابل کنترل در ایران ممکن است برای اسرائیل مفیدتر از سقوط کامل آن باشد. چرا که در صورت نابودی جمهوری اسلامی، تمرکز تنش‌ها و افکار عمومی جهان عرب بار دیگر مستقیماً به سوی اسرائیل معطوف خواهد شد. بسیاری از کشورهای عربی که امروزه با اسرائیل روابط پنهانی یا نیمه‌رسمی دارند، همچنان در سطح جامعه با مخالفت‌های گسترده نسبت به اسرائیل مواجه‌اند. جمهوری اسلامی ایران تا حدی نقش «دشمن مشترک» را ایفا کرده که سبب نزدیکی منافع برخی دولت‌های عربی به اسرائیل شده است. با حذف این دشمن، اسرائیل ممکن است خود را در موقعیت آسیب‌پذیری در برابر فشارهای جهان عرب بیابد.

از سوی دیگر، منافع ایالات متحده نیز در این زمینه پیچیده است. آمریکا روابط مستحکم و سودآوری با بسیاری از کشورهای عربی دارد، از جمله عربستان سعودی که هر ساله میلیارد‌ها دلار قرارداد تسلیحاتی با ایالات متحده امضا می‌کند. برای مثال، در سال‌های اخیر، عربستان سعودی هر سال به ارزش بیش از ۶۰ میلیارد دلار قرارداد خرید تسلیحات را با ایالات متحده بسته است. یک ماه قبل محمد بن سلمان تعهد ۶۰۰ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری و تجارت گسترده با آمریکا اعلام کرد.

وجود جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک رقیب منطقه‌ای، به این کشورها

انگیزه می‌دهد که برای دفاع از خود به ایالات متحده وابسته بمانند و هزینه‌های سنگین نظامی را تقبل کنند. در نتیجه، نابودی کامل رژیم جمهوری اسلامی ممکن است به کاهش احساس تهدید در میان کشورهای عربی منجر شود، و به‌تبع آن، نیاز به خرید تسلیحات و وابستگی امنیتی به آمریکا کاهش یابد. موضوعی که می‌تواند از نظر اقتصادی به ضرر واشنگتن باشد.

افول مشروعیت ایده «تغییر رژیم» در سیاست جهانی نکته مهم دیگری که در بحث تغییر رژیم در ایران باید مورد توجه قرار گیرد، جایگاه و مشروعیت این ایده در سیاست بین‌الملل پس از تجربه‌های ناکام آمریکا در دو دهه گذشته است. ایده «رژیم چینج» یا تغییر حکومت به‌وسیله مداخله خارجی، پس از حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و به‌ویژه حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، به‌شدت زیر سؤال رفت.

شکست نسبی و پرهزینه ایالات متحده در هر دو کشور و پیامدهای بی‌ثبات‌کننده آن، سبب شد که ایده تغییر رژیم از دستور کار رسمی بسیاری از محافل سیاسی غربی خارج شود. این رویکرد بیش از هر چیز به دوران جورج بوش پسر تعلق دارد؛ دورانی که سیاست مداخله‌گرایانه و استفاده از قدرت نظامی برای تغییر ساختارهای سیاسی کشورهای دیگر، به‌عنوان بخشی از «اتلاف جهانی علیه تروریسم» دنبال می‌شد.

اما پس از آن، به‌ویژه در یک دهه گذشته، این سیاست به‌طور گسترده مورد انتقاد قرار گرفت. در نتیجه، امروزه در بیشتر محافل بین‌المللی، ایده تغییر رژیم از طریق حمله نظامی، دیگر از مقبولیت چندانی برخوردار نیست و حتی در گفتمان رسمی قدرت‌های غربی نیز کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با این وجود، نمی‌توان نادیده گرفت که این گزینه -گرچه نه در سطح علنی و رسمی- ممکن است همچنان در اتاق‌های امنیتی آمریکا و اسرائیل به‌عنوان یک سناریوی بالقوه در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران باقی مانده باشد. یعنی حتی اگر این سیاست به شکل آشکار دنبال نشود، در سطوح راهبردی همچنان می‌تواند یکی از گزینه‌های روی میز تلقی شود، به‌ویژه اگر تحولات میدانی یا داخلی در ایران مسیر را برای چنین تغییری هموار سازد.

نبود آلترناتیو، چالشی در مسیر تغییر رژیم

یکی دیگر از چالش‌های اساسی در مسیر تحقق ایده تغییر رژیم در ایران، فقدان یک آلترناتیو منسجم، معتبر و مورد اجماع در برابر جمهوری اسلامی است. در حال حاضر، جریان‌های اپوزیسیون خارج از کشور و مخالفان حکومت در ایران، به‌شدت متفرق و پراکنده‌اند و نتوانسته‌اند حول اهداف مشترک، به‌ویژه سرنگونی جمهوری اسلامی، به یک ائتلاف واحد و مؤثر دست یابند. این پراکندگی نه‌تنها در سطح تشکیلاتی و رهبری سیاسی مشهود است، بلکه در حوزه تعامل با افکار عمومی داخل ایران و همچنین در صحنه دیپلماسی بین‌المللی نیز تأثیر منفی گذاشته است. در نتیجه، یکی از پرسش‌های بنیادینی که ایده تغییر رژیم را در سطح تصمیم‌گیری‌های راهبردی کشورهای خارجی، از جمله اسرائیل و ایالات متحده، با تردید مواجه می‌سازد، این است که اگر جمهوری اسلامی سرنگون شود، چه جریانی جایگزین آن خواهد شد؟ نبود یک بدیل سیاسی معتبر که هم بتواند مردم ایران را نمایندگی کند و هم از حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار باشد، به‌وضوح به‌عنوان یک مانع بزرگ در برابر طرح تغییر رژیم شناخته می‌شود. این خلأ، خطر بی‌ثباتی بیشتر، گسترش هرج‌ومرج، و تکرار تجربه‌های شکست‌خورده در افغانستان و عراق را نیز برجسته‌تر می‌سازد.

بنابراین، حتی اگر در شرایط کنونی ایده‌ی تغییر رژیم در ایران محقق شود، این نگرانی جدی وجود دارد که در غیاب یک اپوزیسیون منسجم و ساختارمند، خلأ قدرت به‌وسیله نیروهایی پر شود که پیشتر با جمهوری اسلامی همکاری داشته‌اند یا بخشی از ساختار حکومتی پیشین بوده‌اند. در چنین سناریویی، تغییر رژیم ممکن است منجر به بازتولید همان ساختارهای پیشین، با چهره‌هایی متفاوت، شود. نه به تحقق یک دگرگونی بنیادین و مردمی. البته باید گفت که این سناریو تا حدی دور از ذهن است و احتمال آن خیلی ضعیف است.

یکی دیگر از سناریوهای محتمل در صورت تغییر رژیم آن است که آلترناتیو جمهوری اسلامی نه از دل اپوزیسیون

خارج از کشور، بلکه از میان گروه‌ها و چهره‌هایی سر برآورد که در سال‌های گذشته درون ساختار حکومت فعالیت داشته و حتی به‌صورت پنهانی با اسرائیل یا سایر بازیگران خارجی در ارتباط بوده‌اند.

در هر صورت، شرایط فعلی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان با قاطعیت مسیر تحولات را پیش‌بینی کرد. تحولات سیاسی آینده، مشارکت مردمی، سازمان‌یافتگی مخالفان، و همچنین به مداخلات و سیاست‌های بازیگران خارجی وابسته خواهد بود.

به‌سوی پایان جمهوری اسلامی در نهایت، می‌توان گفت که اهداف اعلام شده اسرائیل در حملات اخیر به ایران، عمدتاً شامل نابودی پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی و تخریب توان موشکی آن است. با این حال، همانگونه که نخست‌وزیر اسرائیل نیز اشاره کرده، تضعیف شدید نظام جمهوری اسلامی ممکن است به‌طور غیرمستقیم منجر به فروپاشی سیاسی و تغییر رژیم در آینده شود.

با این حال، تعیین قطعی اینکه آیا اسرائیل در حال حاضر به‌طور جدی به دنبال «تغییر رژیم» است یا خیر، دشوار است. شواهد موجود نشان می‌دهند که این سناریو ممکن است یکی از گزینه‌های احتمالی در محاسبات امنیتی اسرائیل و حتی ایالات متحده باشد، اما نمی‌توان آن را به‌عنوان هدف فوری و رسمی تلقی کرد.

در شرایط کنونی، به نظر می‌رسد هر دو سناریو - یعنی تضعیف رژیم برای مهار تهدیدات یا تغییر کامل آن - در محاسبات راهبردی اسرائیل و آمریکا همزمان مورد توجه قرار دارند. باتوجه به اینکه جمهوری اسلامی پایگاه مردمی ندارد، بقای دراز مدت آن دور از ذهن است. بدون شک حمله‌ای اسرائیل به ایران می‌تواند روند سقوط جمهوری اسلامی را تسریع کند و این همان نتیجه‌ی است که در سخنان نخست‌وزیر اسرائیل مورد توجه قرار گرفت. با این حال، ورود احتمالی ایالات متحده به این جنگ، تحولات میدانی و واکنش‌های داخلی در ایران در نهایت مشخص خواهند کرد که کدام مسیر در عمل دنبال خواهد شد.

عدم شکل‌گیری آلترناتیو در بین اپوزیسیون رژیم ، در این شرایط به شدت احساس می‌شود



سراسری امکان دارد به وقوع بپیوندند. درثانی از ظرفیت و پتانسیل‌های مردم در اعتصابات، اعتراضات، تظاهرات و اکت‌های مبارزاتی با رژیم برخورد تشکیلاتی کند.

در سطح منطقه‌ای هم تعامل با کشورهای منطقه و حتی همسایه ایران به منظور انزوای رژیم در سیاست خارجی و بخش انرژی و در جهت تضمین همکاری در دوران پسا رژیم و تضمین عدم به خطر انداختن منافع سیاسی و اقتصادی و ژئوپلیتیکی آنان و در سطح جهانی هم می‌توانست تضمین این را به جهانیان بدهد، هر آنچه که رژیم جمهوری اسلامی در جهت بی‌ثبات کردن منطقه و جهان از طریق گروه‌های نیابتی‌اش و همچنین دشمنی با جهان غرب در آینده تکرار نخواهد شد و از این طریق می‌توانست یک جبهه جهانی علیه رژیم را باخود همراه سازد و رژیم را بابت هر مورد نقض حقوق بشر از جمله احکام سنگین حبس و حکم غیر انسانی اعدام متحمل هزینه کند.

بسیاری از آنها فراجناحی بوده ولی در کل به طیف جمهوری‌خواه نزدیک‌ترند. به طور کلی اپوزیسیون جمهوری اسلامی ترکیبی از دیدگاه‌های مختلف با منافع و اهداف تا حدود زیادی مشترک (همه به جز سلطنت طلب‌ها) ولی دارای اختلافات نیز در جزئیات و اصطلاحات می‌باشند اما عدم وجود یک شورای رهبری متشکل از همه دیدگاه‌های متفاوت متفق بر یک سری اصول مشترک، باعث شده که این نیروها به یک جبهه واحد مشترک نرسند. وجود یک آلترناتیو در شرایط فعلی اولاً در سطح داخلی می‌توانست توده‌های مردم را نسبت به آینده مبهم بعد از رژیم امید ببخشد و این اعتماد و اطمینان را ایجاد کند که سعی بر آن خواهند داشت اختلافات داخلی منجر به برخورد و اصطکاک را به پایین ترین حد ممکن برسانند زیرا بسیاری از مردم هنوز نسبت به دوران پسا رژیم تردید دارند که کشور دچار هرج و مرج و وقوع جنگ داخلی و دخالت همسایگان نشود و البته این موارد بالقوه هستند و در نبود یک اجماع

دسته قرار می‌گیرند. گروه‌های چپ و مارکسیست که حامی طبقه کارگر و جدایی دین از سیاست هستند را نیز می‌توان در این دسته قرار داد. در واقع این طیف جمهوری‌خواه، اکثریت را در بین اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی تشکیل می‌دهند. جریانات سلطنت طلب هم شامل افرادی می‌شوند که گرد فرزند دیکتاتور سابق آمده‌اند و خواهان بازگشت به نظام پادشاهی هستند. در واقع این گروه اساساً به پلورالیسم سیاسی و گفتمان دموکراتیک اعتقاد ندارند و خواهان تمرکز قدرت می‌باشند و هر کس که مخالف آنها ببیندیشد را خائن به وطن می‌دانند و جریانات ملل غیر فارس را عامل اقدام علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی می‌پندارند و آنان را گروه‌های تجزیه طلب می‌خوانند.

فعالان مدنی و حقوق بشری و فمینیست‌ها که بیشتر بر روی مسائلی همچون حقوق بشر، حقوق زنان، زندانیان سیاسی و آزادی بیان تاکید می‌کنند به لحاظ فکری

آینده رژیم و شیوه تعامل و گسترش یا عقب‌نشینی اسرائیل در حملات، آنچه که اینجا بسیار نمایان است و خلأ آن به وضوح احساس می‌شود عدم وجود یک آلترناتیو از سوی نیروهای اپوزیسیون رژیم می‌باشد که به یک آدرس مشخص در جهت تعامل بین مردم و اپوزیسیون در سطح داخلی و تعامل به منظور گذار از جمهوری اسلامی در دوران انتقال و استقرار سیستم جدید در سطح منطقه‌ای و جهانی است.

جغرافیای سیاسی ایران به دلیل تنوعات ملی، مذهبی، جنسیتی و ایدئولوژیک دارای طیف‌های مختلفی از اپوزیسیون می‌باشد که شامل دو گروه عمده می‌شوند جمهوری‌خواهان دموکرات و سکولار و جریانات سلطنت طلب. جریان سوم در این بین شامل فعالان مدنی و حقوق بشری و فمینیست‌ها می‌شوند.

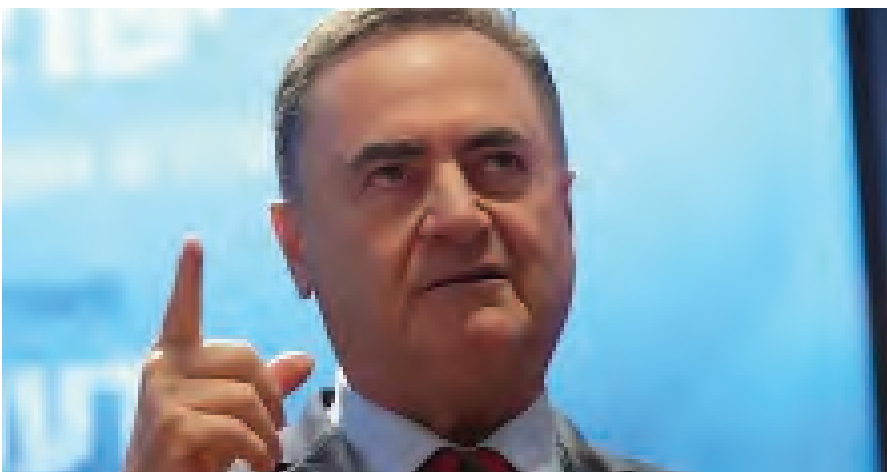
جمهوری‌خواهان دموکرات و سکولار: تقریباً می‌توان گفت همه احزاب و سازمان‌های ملل غیر فارس در این دسته قرار می‌گیرند. آنان معتقدند ایران یک کشور کثیرالمله می‌باشد و خواستار به رسمیت شناختن حقوق ملی خود در قانون اساسی آینده هستند و اکثراً سیستم جمهوری فدرال را براساس واحدهای ملیتی برای ایران پسا جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌کنند و هر شخص گروه یا سازمانی که این دو اصل (ایران کثیرالمله و به رسمیت شناختن حقوق ملی آنان) معترف باشد با آن همکاری می‌کنند. گروه دیگر که در این دسته قرار دارند سیاسیون سابق، فعالان مدنی و روشنفکران هستند که خواهان جمهوری سکولار و دموکرات می‌باشند و معتقدند نوع جمهوری از طریق همه‌پرسی و با رای مردم انتخاب می‌شود که بعضی از آنان التزام به تمامیت ارضی را شرط همکاری و ایجاد یک جبهه مشترک می‌دانند. شورای مدیریت گذار و همبستگی جمهوری‌خواهان در این



ساسان خاتونی

شرایط ملتهب و نظم نوین خاورمیانه و ترسیم چهره جدید آن بالاخره دامن ایران را نیز گرفت. رژیم جمهوری اسلامی که در یک سال و نیم گذشته روز به روز منزوی‌تر و مرحله به مرحله دستش از سیاست‌های منطقه کوتاه و کوتاه‌تر می‌شد و همه شاخه‌های برون مرزی‌اش را از دست داد و آخر سر خودش نیز گرفتار جنگ با اسرائیل شد. در وضعیت کنونی که رژیم حاکم بر تهران در شکننده‌ترین حالت خود در طول عمر ۴۷ ساله‌اش رسیده، همه فرماندهان ارشد نظامی خود را از دست داده، زیرساخت‌های نظامی و اقتصادی‌اش در حال نابودی است و در سطح منطقه هم کاملاً تنها می‌باشد و هیچ گروه نیابتی برایش نمانده و کشورهای همسایه چندان تمایلی به پایان این جنگ ندارند که نشان از تمایلشان به تضعیف هرچه بیشتر ایران در سطح منطقه می‌باشد و خبری هم از چین و روسیه نیست که به یاری دیکتاتور پیر و جنایتکار بیایند و در حالی که جهان غرب با توجه به سوابق جمهوری اسلامی تمام قد از اسرائیل حمایت معنوی می‌کند، فارغ از هر نتیجه و آینده این جنگ و سناریوهای متفاوت

وزیر دفاع اسرائیل خامنه‌ای را به سرنوشت صدام تهدید کرد



روز پنجشنبه اسرائیل کاتس وزیر دفاع اسرائیل در شدیدترین عباراتی که تا کنون به زبان آورده است، علی خامنه ای [ولی فقیه] رژیم ایران را تهدید به حذف فیزیکی کرد و گفت ولی فقیه تهران «نباید زنده بماند». همزمان، رهبران از اصابت رگبار موشک به بیمارستان بثرشبا و بناهای مسکونی نزدیک تل آویو به خشم آمدند. اسرائیل کاتس وزیر دفاع اسرائیل در شدیدترین عباراتی که تا کنون به زبان آورده است، علی خامنه ای [ولی فقیه] رژیم ایران را تهدید به حذف فیزیکی کرد و گفت ولی فقیه تهران «نباید زنده بماند». همزمان، رهبران اسرائیل از اصابت رگبار موشک به بیمارستان بثرشبا و بناهای مسکونی نزدیک تل آویو به خشم آمدند.

نامبرده خطاب به مردم ایران گفت که مطابق با دستورالعمل‌های سخنگوی ارتش اسرائیل به زبان فارسی، برای حفاظت از خود، آن مناطق را تخلیه کنید.

وزیر دفاع اسرائیل، یسرائیل کاتس، اعلام کرد که دستوراتی برای تشدید حملات به «نمادهای رژیم» در پایتخت ایران، تهران، به منظور ایجاد بی‌ثباتی صادر کرده است.

کاتس در بیانیه‌ای گفت: «باید همه نمادهای رژیم و ابزارهای سرکوب مردم، مانند نیروهای بسیج و پایگاه‌های نفوذ رژیم، از جمله سپاه پاسداران، بمباران شوند.»

در این رابطه وزیر دفاع اسرائیل سطح تهدیدات علیه رژیم ایران را بالاتر برد و گفت خامنه ای «نباید زنده بماند»

یسرائیل کاتس، وزیر دفاع اسرائیل، در هشدارهای کم‌سابقه به علی خامنه‌ای، او را با صدام حسین مقایسه و به سرنوشتی مشابه تهدید کرد.

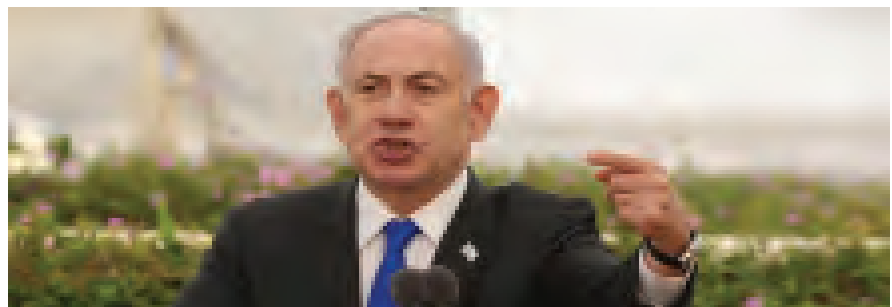
به گزارش دفتر وزیر دفاع اسرائیل، کاتس روز سه‌شنبه در جلسه صبحگاهی با فرماندهان ارشد ارتش اسرائیل، با هشدار به خامنه‌ای گفت: "من به دیکتاتور ایران نسبت به ادامه جنایات جنگی و شلیک موشک به سمت غیرنظامیان اسرائیلی هشدار می‌دهم".

وزیر دفاع اسرائیل افزود: "بهتر است او سرنوشت دیکتاتور کشور همسایه ایران (صدام حسین) را به یاد آورد که همین مسیر را علیه دولت اسرائیل انتخاب کرد" کاتس با اعلام اینکه حملات اسرائیل ادامه خواهد یافت، گفت که ما امروز نیز به اقدامات خود علیه اهداف نظامی رژیم در تهران ادامه خواهیم داد، درست همان‌طور که دیروز علیه مرکز تبلیغات و تحریک رسانه‌ای اقدام کردیم.

وزیر دفاع اسرائیل با اشاره به حمله روز گذشته به صدا و سیمای رژیم، هشدار داد که دیگر زیرساخت‌های مدنی حکومت نیز ممکن است در فهرست اهداف بعدی باشند.

کاتس تاکید کرد که مردم غیرنظامی باید طبق هشدارهای ارتش اسرائیل، برای حفظ جان خود مناطق مشخص‌شده را ترک کنند.

نتانیاہو: بهای حمله موشکی به بیمارستان را از "دیکتاتورهای تهران" خواهیم گرفت



گیدون سعار، وزیر خارجه اسرائیل نیز در واکنش به این حمله، جمهوری اسلامی را به ارتکاب "جنایت جنگی" متهم کرد و در پیامی نوشت: "رژیم ایران مرتکب جنایات جنگی می‌شود و هیچ خط قرمزی ندارد. ثبت شد".

از سوی دیگر، وزیر بهداشت اسرائیل نیز با صدور بیانیه‌ای، حمله به بیمارستان را "اقدامی تروریستی" خوانده و تاکید کرد که حمله به مراکز درمانی غیرنظامی، نشان‌دهنده ماهیت واقعی رژیمی است که هیچ پرنسپ انسانی یا حقوقی را به رسمیت نمی‌شناسد.

این واکنش‌ها در حالی منتشر شده است که منابع اسرائیلی می‌گویند موشک شلیک‌شده از سوی نیروهای جمهوری اسلامی به بخش‌هایی از بیمارستان سوروکا آسیب وارد کرده و ده‌ها نفر مجروح شده‌اند.

در پی اصابت یک موشک جمهوری اسلامی به بیمارستان سوروکا در شهر بثرشوع اسرائیل، فضای سیاسی و نظامی تل‌آویو وارد مرحله‌ای کاملاً ملتهب شده و مقامات بلندپایه اسرائیل با لحنی شدید این حمله را محکوم کرده و آن را عبور از تمامی خطوط قرمز خواندند.

بنیامین نتانیاہو، نخست‌وزیر اسرائیل، در پیامی توفانی در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: "ما بهای کامل این حمله را از دیکتاتورهای تهران خواهیم گرفت".

یسرائیل کاتس، وزیر دفاع نیز با اشاره به اینکه خامنه‌ای بهای این جنایت را خواهد پرداخت، گفت: "دیکتاتور بزدل ایران در پناهگاه زیرزمینی خود نشسته و به سمت بیمارستان‌ها و ساختمان‌های مسکونی در اسرائیل موشک شلیک می‌کند".

دیگر جنگ یک موهبت نیست!

بازگردد. در این میان، عدم حسابگری در مورد واکنش اسرائیل و حمله مستقیم به خاک ایران، ضربه‌ای بود که تاکنون سابقه نداشت.

مردمی که دیگر فریب نمی‌خورند

در کنار همه تحولات خارجی، مهم‌ترین تهدید برای جمهوری اسلامی در داخل مرزهایش شکل گرفته است: شکاف عمیق میان مردم و حاکمیت. خوشحالی بخش بزرگی از جامعه از کشته شدن فرماندهان سپاه در حملات اخیر، واقعیتی غیرقابل انکار و نشانگر عمق این شکاف است. دیگر کمتر کسی جنگ را «دفاع مقدس» می‌داند و کمتر کسی حامی ادامه حضور جمهوری اسلامی در نبردهای نیابتی منطقه است.

مردم ایران، پس از سال‌ها فشار اقتصادی، سانسور، سرکوب و تحقیر، دریافته‌اند که جنگ و بحران، تنها ابزار بقای حکومتی است که از درون دچار فرسایش شده است. این‌بار، جنگ نه‌تنها مشروعیت نمی‌آورد، بلکه سرعت سقوط را افزایش می‌دهد.

سیاست همیشگی بحران‌سازی، حالا به بن‌بست رسیده است. جمهوری اسلامی که دهه‌ها جنگ را «نعمت» می‌دانست، امروز در برابر پیامدهای آن، سکوت می‌کند و به‌دنبال راهی برای فرار است. افکار عمومی داخلی دیگر نه تهییج می‌شود، نه فریب می‌خورد. «دیگر جنگ یک موهبت نیست!» این پیام امروز جامعه‌ای است که از دروغ، سرکوب و بحران خسته شده است.



رضا دانشجو

پس از چهار دهه از استقرار جمهوری اسلامی، حالا نشانه‌های روشنی از یک تغییر راهبردی در سیاست‌های این نظام دیده می‌شود؛ تغییر از «بحران‌سازی فعال» به «گریز از درگیری». جمهوری اسلامی که سال‌ها جنگ، دشمن‌سازی و دوقطبی‌سازی داخلی را ابزاری برای بقای خود می‌دانست، امروز با وضعیتی مواجه شده که دیگر نه توان ایجاد بحران را دارد، نه ابزار کنترل آن را.

مهندسی احساسات و افکار عمومی

از نخستین سال‌های انقلاب ۱۳۵۷، رهبران جمهوری اسلامی با تکیه بر احساسات مذهبی و ملی، سعی در شکل‌دهی به یک اجماع ساختگی کردند. جنگ تحمیلی ایران و عراق، هرچند پرهزینه‌ترین رخداد دهه نخست جمهوری اسلامی بود، به تعبیر خودشان «نعمت» تلقی شد؛

فرصتی برای سرکوب مخالفان، حذف منتقدان، و یک‌دست‌سازی ساختار قدرت. اما آنچه در رسانه رسمی کمتر گفته شد، فاجعه انسانی، ویرانی زیربناهای کشور و هزینه‌ای بود که مردم، به‌ویژه برخی ملیت‌ها مانند کوردها پرداختند.

از جنگ داخلی تا جنگ نیابتی

با گذر زمان، جمهوری اسلامی دامنه بحران‌سازی خود را از داخل مرزها به خارج گسترش داد. حمایت مستقیم از گروه‌هایی نظیر حزب‌الله لبنان، حماس فلسطین، حشدالشعبی عراق و انصارالله یمن، بخشی از راهبرد «عمق استراتژیک» تهران برای مقابله با دشمنان منطقه‌ای بود. این گروه‌ها، به نیابت از جمهوری اسلامی، وارد منازعاتی شدند که هدف اصلی آن‌ها، بیشتر از مقابله با اسرائیل

یا عربستان، انحراف افکار عمومی از مشکلات داخلی ایران بود.

اما با آغاز درگیری گسترده پس از عملیات طوفان الاقصی، موازنه منطقه‌ای دگرگون شد. حملات سنگین اسرائیل علیه حماس و سپس حزب‌الله، نه تنها ساختار فرماندهی این گروه‌ها را درهم شکست، بلکه قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی را به‌شدت کاهش داد. مهم‌تر از همه، این شکست‌ها به‌صورت عینی در رسانه‌های جهانی بازتاب یافت و تصویر «اقتدار منطقه‌ای» ایران را مخدوش کرد.

پایان یک مسیر: سقوط متحدان و بسته شدن راه‌ها

یکی دیگر از ضربات سنگین، تضعیف شدید دولت بشار اسد در سوریه بود.

امام جمعه اهواز

خواستار محاکمه صحرایی و اعدام شهروندان در ملاء عام شد!



محمدمنی موسوی فرد امام جمعه اهواز در خطبه‌های نماز ۳۰ خرداد ۱۴۰۴ با اشاره به جنگ اسرائیل و جمهوری اسلامی گفته «خائنین باید در ملاء عام اعدام شوند؛ از رئیس قوه قضائیه تقاضا دارم این خائنینی که با دشمن همکاری می‌کنند و سلاح وارد می‌کنند را در دادگاه صحرایی محاکمه و در ملاء عام اعدام کند.»

با آغاز جنگ میان جمهوری اسلامی و اسرائیل از هفته گذشته موجی از بازداشت‌های فله‌ای با اتهامات واهی چون حمایت یا همکاری با اسرائیل به راه افتاده که حالا امام جمعه اهواز آن‌ها را در ردیف «خائنین» قرار داده است.

این در حالیست که ضربات کوبنده‌ای که جمهوری اسلامی می‌خورد، از یکسو از خارج و توسط ارتش اسرائیل و از سوی دیگر، از داخل و از میان مقامات خودش است!

این آخوند رژیم ایران قصد دارد به مانند صادق خلخالی عمل کند. صادق خلخالی خود بارها در مصاحبه‌ها و نوشته‌هایش از اعدام‌های گسترده‌ای که تحت نظارت او انجام شد، دفاع کرده و آن‌ها را ضروری و قانونی می‌دانست. او در گفتگویی در فروردین ۱۳۵۷ با خبرنگار کیهان، به‌طور خاص از اعدام هویدا به‌عنوان «یک عمل انقلابی» یاد کرد و تأکید داشت که این افراد (مانند هویدا و سایر مقامات رژیم شاه) به دست ملت ایران محکوم شده‌اند و نیازی به دادگاه‌های تشریفاتی نداشتند. در ۲۷ مرداد ماه ۱۳۵۸، آخلخالی برای سرکوب اعتراضات در کوردستان به آنجا رفت و احکام اعدام نزدیک به ۵۰ نفر از هواداران حزب دموکرات و کومله را در شهرهای پاوه، سنندج، میوان صادر کرد. اعدام‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران

به صورت متداوم وجود داشته است، اما سه موج بزرگ اعدام سیاسی در تاریخ جمهوری اسلامی شکل گرفته است. موج اول با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ صورت گرفت که حدود بیش از ۸۰۰ نفر که اکثر از نیروهای نزدیک به رژیم پهلوی، همچون برخی سیاستمداران و نظامیان و کارمندان، در دادگاه‌های انقلابی که اکثرا به صورت کوتاه برگزار شدند، به جرم «فساد فی الارض» و برای «پاکسازی جامعه از بقایای فاسد رژیم طاغوت»، توسط انقلابیون به مرگ محکوم و کشته می‌شدند. موج گسترده دیگر اعدام‌های زندانیان سیاسی عقیدتی ایران در سال

۱۳۶۰ رخ داد که اطلاعات بیش از ۳ هزار ۵۰۰ نفر از اعدام شدگان ثبت شده است. به خلاف موج اول، این بار اکثریت اعدام شدگان از نیروهای انقلابی‌ای هستند که توسط دیگر انقلابیون به قدرت رسیده اعدام شدند. گروه‌های کوچکی نیز در این موج اعدام به عنوان پادشاهی‌خواهان یا حامیان حکومت پهلوی وجود داشتند. در نهایت موج اعدام‌های دسته‌جمعی تابستان ۱۳۶۷ ایران بزرگ‌ترین موج اعدامی بود که تقریباً تمامی آن‌ها میان گروه‌های انقلابی حاضر در ۱۳۵۷ شکل گرفت.

«شورای عالی امنیت ملی» شهروندان

ایران را تهدید کرد



«شورای عالی امنیت ملی» عصر جمعه ۳۰ خردادماه و یک هفته پس از آغاز جنگ اسرائیل و جمهوری اسلامی در بیانیه‌ای شهروندان را تهدید کرد: «به کلیه فریب‌خوردگان رژیم صهیونیستی که آگاهانه یا ناآگاهانه و با هر انگیزه‌ای و با تصور یک همکاری ساده ابتدایی و بدون قصد خیانت و همکاری با دشمن در شرایط جنگی جذب رژیم صهیونیستی یا عوامل آنها شده و با شروع جنگ توسط رژیم غافلگیر شده و بر سر دوراهی قرار گرفته‌اند، حداکثر تا پایان روز یکشنبه یک تیرماه هزار و چهارصد و چهار مهلت داده می‌شود خود را به ستاد خبری وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه یا یکی از پاسگاه‌ها و کلانتری‌های پلیس و یا پایگاه‌های بسیج معرفی نمایند تا با تسلیم ریزپرنده‌ها، تجهیزات و تسلیحات خود مشمول عفو اسلامی قرار گرفته و به آغوش ملت بازگردند.»

این بیانیه افزوده: «پس از پایان این مهلت، کسانی که با ریزپرنده‌ها، تجهیزات، تسلیحات و یا هر ابزار دیگری برای مقاصد جاسوسی یا نظامی دستگیر شوند، به عنوان ستون پنجم و همکار با کشور متخاصم در زمان جنگ شناخته شده بلافاصله با اشد مجازات با آنها برخورد خواهد شد.»

به نظر می‌رسد «خدای دهه شصت» خامنه‌ای و خودش فکر می‌کنند می‌توانند بار سنگین جنگی را که خود بر ایران و ایرانیان تحمیل کرده‌اند، به مردم منتقل کرده و همچنان در این شرایط نیز با جان و زندگی آنها بازی کنند.

آنچه باید در ابتدا رخ می‌داد، در پایان رخ داد

بکنند و در ۷ اکتبر هزاران بی‌گناه که در جشن موسیقی شرکت کرده بودند را بکشند.

هرچند اسرائیل به سرعت واکنشی قوی نشان داد که اثرگذار بود، اما به آنان هشدار داد که باید با ایران سخت برخورد کرد، ولی کسی گوش نداد. تا اینکه در پایان تصمیم گرفته شد که سیاست بازدارندگی و مهار منطقه‌ای از دست ایران خارج شود و دیگر مذاکره برای جلوگیری از اقدامات جمهوری اسلامی یا جلوگیری از ترور نباشد، بلکه یکی‌یکی آن فرماندهان سپاه که در برنامه‌ریزی ترورها بودند، در خانه‌های خود یا محل تجمعشان در قالب جنگی مؤثر هدف قرار گیرند.

اگر این جنگ از ابتدا علیه ایران آغاز شده بود، نه این همه کشورها ویران می‌شدند، نه آن‌همه مردم کشته می‌شدند، نه آن‌همه جنایت اتفاق می‌افتاد، هواپیمای اوکراینی سقوط نمی‌کرد، دست‌کم ۷ اکتبر رخ نمی‌داد. پس این جنگ و این اقدام باید زودتر رخ می‌داد، اما آنچه در پایان اتفاق افتاد، چراکه نگاه به کارنامه آن فرماندهانی که کشته شدند، نشان می‌دهد همگی صاحبان صدها و هزاران اقدام جنایتکارانه بودند.



کمتر بد حتما بهترین‌ها هستند و رژیم تروریستی را به رژیم‌ی اصلاح‌طلب تبدیل کنند. این انتظارات بارها نقش بر آب شد، چراکه هر سال ظلم و سرکوب بیشتر شد و اصلاح‌طلبان بیشتر با مردم برخورد کردند، همه‌چیز گفت‌وگوی تمدن‌ها بود، برجام بود، توافق پنج بعلاوه یک بود، مذاکرات مستقیم و غیرمستقیم بود، در زیر همه اینها ترور را گسترش دادند تا دشمنان خود را ترور کنند، یا آموزش بدهند که چگونه مرز غزه به اسرائیل نفوذ

در پی مذاکره و راضی‌کردن ایران بود، به‌نام دیپلماسی. تمام این سال‌ها، همین سیاست اشتباه غرب، موجب شد تا دست ایران باز بماند. حتی امروز هم سیاستمداران اروپایی هستند که باور دارند با مذاکره می‌توان رفتار رژیم را کنترل کرد، یا خاتمی را نماد اصلاحات می‌دانند، گفت‌وگوی تمدن‌ها سرانجام می‌رساند. با این دید که شاید که اینها می‌توانند جمهوری اسلامی را تغییر دهند و با سیاست کی

را با تروریست‌هایی پر کنند که به نوعی، حتی اگر ارتباطی با ایران نداشتند، باز هم مبدأ هر اقدام تروریستی را به تهران نسبت می‌دادند.

نزدیک به پنج دهه، از صبح تا شب، مرگ بر این کشور و آن کشور گفتند، پرچم اسرائیل را آتش زدند و در خیابان‌ها رژه رفتند و شعارشان این بود که اگر اراده کنیم، تل‌آویو را با خاک یکسان می‌کنیم و کاخ سفید را به مسجد تبدیل می‌کنیم، هزاران حرف اینچنینی که خواستند نشان دهند این توانای را دارند.

در تمام این سال‌ها، سیاست اشتباه غرب به‌نام مذاکره و منافع اقتصادی، به این رژیم برای این اقدامات میدان داد. حتی وزیر خارجه پیشین آمریکا، جان کری، اعتراف کرد که پول‌هایی که در قالب برجام به ایران بازگردانده شد، صرف حمایت از ترور شد.

حتی در سال‌های اخیر، که رژیم جمهوری اسلامی با نارضایتی گسترده مردم مواجه شد، تنها راه ادامه بقا را در سلاح هسته‌ای دید و آژانس انرژی اتمی نیز از فعالیت‌های مشکوک رژیم سخن گفت. این رژیم پهپادهای انتحاری‌اش را به ارتش روسیه داد تا علیه اوکراینی‌ها به‌کار گرفته شود، درحالی‌که غرب هنوز



نزدیک به نیم قرن است که دیکتاتورهای تهران با قربانی‌کردن مردم برای حفظ قدرت خود، سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌شان را پیش می‌برند و در این مسیر از هیچ‌گونه نقض حقوق بشری دریغ نکرده‌اند تا در تاریخ به‌عنوان بدون رقیب در خانه‌خرابی، جنگ، کشتار و ترور شناخته شوند. در تمام این سال‌ها، با گروگان‌گرفتن امنیت و قربانی‌کردن مردم، قلعه‌ای برای حفاظت از خود ساختند و برای تمدید عمر حکومتشان، از فقراندن مردم دست نکشیدند. ارتش‌هایی بیرون از مرزهای خود تشکیل دادند تا کشورها و جهان

تحریم نهادهای تأمین‌کننده

ماشین‌آلات حساس برای صنایع دفاعی رژیم جمهوری اسلامی ایران

نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران که از سوی دولت ایالات متحده، یا تحت فشار ایالات متحده بر جامعه بین‌المللی از طریق شورای امنیت سازمان ملل اعمال شده، اشاره دارد. این تحریم‌ها به دلیل گروگان‌گیری در سفارت آمریکا، گسترش تروریسم در منطقه، کمک مالی و تسلیحاتی به گروه‌های تروریستی در سطح جهان، نقض حقوق بشر و سرکوب اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم ایران و همچنین توسعه فعالیت‌های هسته‌ای اعمال شده است.

ایران پس از انقلاب ۵۷ و ماجرای گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و همچنین حمایت جمهوری اسلامی از جنبش‌های شبه‌نظامی و برنامه هسته‌ای، به‌طور رسمی با تحریم‌های تجاری و اقتصادی آمریکا و متحدان اروپایی آن مواجه شد که البته با فراز و نشیب‌هایی همراه بود؛ اما در ۲۷ دی ۱۳۹۴ بخشی از این تحریم‌ها تعلیق شد. [به‌دنبال خروج آمریکا از برجام و به‌ویژه از ۱۴ آبان ۱۳۹۷ تحریم‌های تعلیق شده دوباره اجرا و تحریم‌های جدیدی اعمال شد. پس از انتخاب دونالد ترامپ به عنوان چهل و هفتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، وی اعلام کرد که سیاست «فشار حداکثری» را در زمینه تحریم‌های ایران احیا خواهد کرد. دولت آمریکا اعلام کرده که این اقدام را در راستای مقابله با «تلاش ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای و حمایت از گروه‌های تروریستی نیابتی منطقه‌ای» انجام می‌دهد. ر این اساس، دونالد ترامپ به وزیر خزانه‌داری آمریکا مأموریت می‌دهد تا «فشار اقتصادی حداکثری» بر ایران را اعمال کند که شامل تحریم‌ها و اجرای مکانیسم‌هایی برای افرادی است که تحریم‌های موجود را نقض می‌کنند. همچنین دولت آمریکا در بخشی از تلاش‌ها برای فشار حداکثری بر ایران، کارزاری را «با هدف به صفر رساندن صادرات نفت ایران» اجرا خواهد کرد



می‌کرده است. پس از بازرسی محموله حساس کشتی، **Unico Shipping** تلاش کرد تا با دستکاری اسناد حمل، هویت مشتریان ایرانی را پنهان کند و در نهایت محموله را به بندرعباس ارسال نماید.

شرکت سنگاپوری **V-Shipping** شرکت **PTE LTD** چارترکننده کشتی برای این حمل بوده و در هماهنگی محموله‌های ارسال‌شده به نهادهای تحریم‌شده نقش داشته است. این شرکت می‌دانسته که وظیفه دارد اطمینان یابد فرستندگان و گیرندگان در فهرست تحریم‌ها نباشند. شرکت چینی **Shenzhen Xinxin Shipping Co Ltd** نیز در هماهنگی با **V-Shipping** نقش مستقیم داشته و از خطر تحریم شدن خود به دلیل همکاری با نهادهای تحریم‌شده آگاه بوده است. همچنین این شرکت در تلاش برای پنهان ساختن هویت مشتریان ایرانی پس از بازرسی محموله کشتی مشارکت داشته است. تحریم‌های آمریکا علیه ایران به تحریم‌های اقتصادی، تجاری، علمی و

هوافضای سپاه نیز عضو هیئت‌مدیره این شرکت است. بر اساس این گزارش در اواخر سال ۲۰۲۴، کشتی فله‌بر با پرچم پاناما به نام **SHUN KAI XING**، کالاهای حساسی را به مقصد ایران حمل می‌کرد. در اسناد بارگیری کشتی، نام شرکت‌های **RRA** و توسعه صنایع نیم‌رسانای تراشه به عنوان گیرندگان ایرانی ذکر شده بود. شرکت چینی **Futech Co Limited** کالاهایی مانند دستگاه‌های برش الکترونیک و قطعات مدار مجتمع را برای توسعه صنایع نیم‌رسانای تراشه ارسال کرده بود. این شرکت در گذشته نیز مستقیماً به **Rayan Fan** صادرات داشته است. شرکت چینی **Dongguan Zanyin Machinery and Equipment Co Ltd** کالاهایی را برای **RRA** ارسال کرده بود.

شرکت هنگ‌کنگی **Unico Shipping Co Ltd** از آوریل ۲۰۲۴ مالک ثبت‌شده کشتی بوده است. شرکت **Athena Shipping Co Ltd** نیز به عنوان اپراتور و مدیر کشتی از همان تاریخ عمل

این سلاح‌های مرگبار که تهدیدی برای ثبات منطقه‌ای و امنیت جهانی هستند ادامه خواهد داد. «گروه «رایان فن» تأمین‌کننده برنامه‌های تسلیحاتی مرگبار سپاه

شرکت «رایان فن کاو اندیش» که به نام گروه «رایان فن» نیز شناخته می‌شود، یک شرکت مادر برای مجموعه‌ای از شرکت‌ها در حوزه سیستم‌های فناوری پیشرفته است. شرکت‌های زیرمجموعه «رایان فن» دارای سهامداران و مدیران مشترک هستند، از جمله محسن پرسا جم، فرشاد حاکم‌زاده، و سیدرضا قاسمی. شرکت رایان رشد افزار (**RRA**) که قطعات فنی برای برنامه پهپادی سپاه و نرم‌افزار برای برنامه هوافضای آن تولید کرده، متعلق به «رایان فن» است.

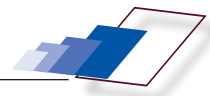
محسن پرسا جم رئیس هیئت‌مدیره و فرشاد حاکم‌زاده نایب رئیس هیئت‌مدیره شرکت توسعه صنایع نیم‌رسانای تراشه هستند و بر فعالیت‌های آن کنترل دارند. همچنین محمد رضایی معاون سازمان جهاد خودکفایی و تحقیقات نیروی

همزمان با هشتمین روز جنگ میان جمهوری اسلامی و اسرائیل، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده نهادهای تأمین‌کننده ماشین‌آلات حساس برای صنعت دفاعی جمهوری اسلامی را تحریم کرد.

آزمایش موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کویر مرکزی ایران دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری ایالات متحده (**OFAC**) روز جمعه ۲۰ ژوئن (۳۰ خرداد) یک فرد و هشت نهاد را تحریم کرد و یک کشتی را به عنوان دارایی مسدودشده معرفی نمود این افراد و نهادها در تهیه و انتقال ماشین‌آلات حساس برای صنعت دفاعی ایران نقش داشته‌اند. کشتی مورد نظر، به نام «**SHUN KAI XING**» متعلق به شرکت هنگ‌کنگی **Unico Shipping Co Ltd** است که این تجهیزات را برای شرکت رایان رشد افزار (**RRA**) که از سوی اوفک تحریم شده و شرکت توسعه صنایع نیم‌رسانای تراشه، که تحت کنترل مدیران **RRA** است، حمل می‌کرد. این اقدام در راستای ابلاغیه دونالد ترامپ در حوزه امنیت ملی انجام شده که طبق آن، توسعه موشک‌ها و سایر توانمندی‌های تسلیحاتی توسط جمهوری اسلامی ایران را ممنوع کرده و خواستار مختل ساختن دسترسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نهادهای وابسته به آن به منابعی است که فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده آنها را ممکن می‌سازد.

اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری گفت: «ایالات متحده مصمم است هرگونه تلاش ایران برای تهیه فناوری‌ها و ماشین‌آلات حساس با کاربرد دوگانه را که زیربنای برنامه‌های موشک بالستیک، پهپاد، و تسلیحات نامتقارن رژیم هستند، مختل کند. ما کاملاً روشن بوده‌ایم: کسانی که در این اقدامات مشارکت دارند، پاسخگو خواهند بود.»

وی افزود: «وزارت خزانه‌داری به تضعیف توان [رژیم] ایران برای تولید و گسترش



گزارش هه‌نگاو از موج گسترده بازداشت‌های خودسرانه در پی تداوم جنگ میان اسرائیل و ایران، بازداشت دست‌کم ۱۵۰ شهروند



در پی تداوم جنگ میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی موج گسترده‌ای از بازداشت‌های خودسرانه شهروندان را با اتهاماتی چون "جاسوسی برای موساد"، "حمایت رسانه‌ای از اسرائیل" و "تشویش اذهان عمومی" در شهرهای مختلف ایران آغاز کرده‌اند. این بازداشت‌ها عمدتاً متوجه شهروندان عادی و کاربران فضای مجازی است.

طبق اطلاعات سازمان حقوق بشری هه‌نگاو، ده‌ها شهروند از جمله فعالان مدنی، کاربران شبکه‌های اجتماعی، استادان دانشگاه و حتی کارگران در جریان این موج سرکوب بازداشت شده‌اند؛ اقدامی که در چارچوب سیاست‌های سرکوبگرانه و انتقام‌جویانه جمهوری اسلامی و بدون رعایت اصول اولیه حقوق بشر انجام شده است.

بازداشت بدون دادرسی عادلانه و اجبار به اعترافات ساختگی

بر اساس تحقیقات هه‌نگاو این بازداشت‌ها بدون روند دادرسی عادلانه صورت گرفته و بسیاری از افراد تحت فشار و در بازجویی‌ها، ناچار به اعترافاتی شده‌اند که خود رسانه‌های حکومتی آن‌ها را مبنای گسترش بازداشت‌ها اعلام کرده‌اند

رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی، خود نیز به روند اعتراف‌گیری از بازداشت‌شدگان اشاره کرده و اعلام کردند، "باتوجه به اعتراف‌گیری از عوامل دستگیر شده موساد، شبکه موساد به صورت زنجیره‌ای عمل می‌کند، به‌طوری که برخی از عوامل آن از یکدیگر بی‌اطلاع بوده و توسط اپراتورهایی خارج از کشور هدایت می‌شوند."

آمار بازداشت‌شدگان بر حسب شهرها

بخشی از این بازداشت‌ها که به‌صورت رسمی از خبرگزاری‌های حکومتی وابسته به جمهوری اسلامی ایران اعلام شده، شامل موارد زیر است:

شهر بانه ، استان سنجند، ۱ نفر به اتهام "جاسوسی برای موساد"
ایلام، ۱ نفر در پادگان نظامی به اتهام "جاسوسی برای موساد"

لرستان، ۱۸ نفر با اتهامی به عنوان "مخلان امنیت عمومی"
شهرستان ساوجبلاغ ، استان البر، ۲ نفر به اتهام "عضویت در تیم موساد" و "همکاری امنیتی با دشمن"

فشافویه و جنوب استان تهران، ۳ نفر به اتهام‌هایی چون "عضویت در تیم موساد"، "حمل مواد منفجره، نگهداری پهپاد و جاسوسی"

اردبیل ۵ نفر به دلیل فعالیت در فضای مجازی با اتهام "تشویش‌اذهان عمومی"

تهران، ۲۸ نفر به عنوان اعضای یک تیم عملیاتی وابسته به اسرائیل

اصفهان، ۱۶ نفر بازداشت و برای ۶۰ نفر دیگر پرونده قضایی تشکیل شده است. اتهام‌های وارد شده شامل "حمایت رسانه‌ای از اسرائیل"، "تبلیغ علیه نظام"، "توهین به شهدا" و "تشویش اذهان عمومی"

گلستان، ۳ نفر به اتهام "تشویش اذهان عمومی

خرداد ۱۴۰۴، مطهره گونه‌ای، فعال دانشجویی و زندانی سیاسی سابق، به‌دلیل انتشار موضع‌گیری در واکنش به حملات اسرائیل، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد. در همین رابطه، معصومه شهنواز از معلمان بازنشسته نیز در سبزوار با یورش مأموران امنیتی به خانه‌اش بازداشت شد.

همچنین مصطفی مهرآیین، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، پس از انتشار نامه‌ای خطاب به علی خامنه‌ای، بازداشت و به زندان اوین منتقل گردید. این بازداشت‌ها نشان‌دهنده ادامه سیاست‌های سرکوب و محدودسازی فعالیت‌های مدنی و دانشگاهی توسط نهادهای امنیتی است.

صدور و اجرای حکم اعدام

در چهارمین روز جنگ میان ایران و اسرائیل، اسماعیل فکری، شهروند اهل تهران که پیش‌تر به اتهام "جاسوسی برای اسرائیل" بازداشت و به اعدام محکوم شده بود، توسط دستگاه قضایی جمهوری اسلامی اعدام شد این اعدام در شرایطی صورت گرفت که فرآیندهای قضایی فاقد شفافیت و مغایر با اصول دادرسی عادلانه بودند.

هه‌نگاو پیش‌تر نسبت به خطر اجرای احکام اعدام علیه زندانیان امنیتی هشدار داده بود و این اقدام را بخشی از سیاست‌های انتقام‌جویانه و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در پاسخ به بحران‌های خارجی و اعتراضات داخلی ارزیابی کرده است.

سازمان حقوق بشری هه‌نگاو ضمن محکوم کردن این موج بازداشت‌ها، تأکید می‌کند که جمهوری اسلامی ایران در سایه بحران‌های خارجی، سرکوب داخلی را تشدید کرده و با برچسب‌زنی‌های امنیتی، آزادی بیان و فعالیت شهروندان و فعالان فضای مجازی را محدود می‌سازد. هه‌نگاو خواستار واکنش فوری نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر و نظارت مستقل بر وضعیت بازداشت‌شدگان است

اسلامی، دستور "محاکمه و مجازات فوری" بازداشت‌شدگان با اتهامات مرتبط با اسرائیل را صادر کرده است. این در حالی‌ست که بسیاری از بازداشت‌شدگان بدون دسترسی به وکیل، تحت بازجویی‌های طولانی‌مدت و فشارهای شدید در بازداشتگاه‌های امنیتی نگهداری می‌شوند. این اقدام نقض آشکار حق دادرسی عادلانه و اصل برائت بوده و بخشی از یک روند انتقام‌جویانه پس از حملات اسرائیل تلقی می‌شود. تسریع در صدور احکام بدون طی روند حقوقی مستقل، نشانه‌ای نگران‌کننده از تداوم سرکوب قضایی علیه شهروندان است و می‌تواند زمینه‌ساز اعدام‌های فراقانونی و تسریع‌شده باشد.

تهدیدهای رسمی وزارت اطلاعات و محدودیت‌های شدید بازداشت‌شدگان

وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه نیز با انتشار بیانیه‌هایی تهدید کرده‌اند که هرگونه همکاری واقعی یا فرضی با اسرائیل را "با اشد مجازات" پاسخ خواهند داد این تهدیدها در شرایطی بیان می‌شود که بازداشت‌شدگان، در بی‌خبری کامل از وضعیت پرونده، بدون دسترسی به وکیل و تحت فشار شدید بازجویی، در بازداشتگاه‌های امنیتی نگهداری می‌شوند.

همچنین در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، دادستانی کل کشور با صدور اطلاعیه‌ای هشدار داد که رسانه‌ها و کاربران فضای مجازی در صورت انتشار مطالبی که "امنیت روانی جامعه را مخدوش کند"، با پیگرد قضایی مواجه خواهند شد. به‌موازات این تهدید، خبرگزاری میزان نیز از برخورد قانونی با آنچه "محتوای خلاف واقع" خوانده شده، خبر داد. این اقدامات، بخشی از سیاست سرکوب‌گرانه جمهوری اسلامی برای مهار آزادی بیان و تحکیم کنترل امنیتی بر فضای عمومی تلقی می‌شود.

بازداشت فعالان مدنی و دانشگاهی

هه‌نگاو پیش‌تر از بازداشت چند شهروند در ادامه سرکوب‌های اخیر خبر داده بود. روز ۲۴

مازندران، ۱۵ نفر به اتهام "نشر اکاذیب" و "تشویش اذهان عمومی"
سمنان، ۲۱ نفر به دلیل فعالیت در فضای مجازی به اتهام "تشویش اذهان عمومی"
هرمزگان، ۱۴ نفر به اتهام "شایعه‌پراکنی در ارتباط با اسرائیل"
کرمان، ۲ نفر به اتهام "حمایت رسانه‌ای از اسرائیل"

شهرستان لالی، استان خوزستان، ۴ نفر به اتهام "فعالیت تبلیغی در فضای مجازی به نفع اسرائیل شهرکرد، استان چهارمحال و بختیاری، ۴ نفر به اتهام "ایجاد آشفتگی روانی در جامعه"
همچنین، بر طبق اطلاعات موثقی که هه‌نگاو به دست آورده است، روز سه‌شنبه ۲۷ خرداد (۲۸ ژوئن)، دست‌کم ۱۸ دختر زیر ۱۸ سال در شهر مهاباد توسط نیروهای اداره اطلاعات به دلیل انتشار پست‌هایی در رابطه با جنگ ایران و اسرائیل در شبکه‌های اجتماعی بازداشت و پس از چند ساعت بازجویی و با تشکیل پرونده قضایی موقتاً با وثیقه شده‌اند.

سرکوب دیجیتال؛ کاربران فضای مجازی هدف نخست نهادهای امنیتی

بر اساس تحقیقات هه‌نگاو و با استناد به شواهد و گزارش‌های میدانی بسیاری از بازداشت‌شدگان صرفاً به دلیل فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، اظهار نظر درباره جنگ ایران و اسرائیل یا انتقاد از سیاست‌های داخلی، هدف نهادهای امنیتی قرار گرفته‌اند.

برخی از بازداشت‌ها نیز با هدف ایجاد رعب و محدود کردن آزادی بیان در فضای مجازی انجام شده و نشان‌دهنده تلاش نهادهای امنیتی برای کنترل شدیدتر فضای اینترنت و سرکوب منتقدان است.

دستور قوه قضاییه برای محاکمه فوری بازداشت‌شدگان و خطر اجرای اعدام‌های فراقانونی در ادامه موج بازداشت‌های خودسرانه و فزاینده محسنی ازه‌ای، رئیس قوه قضاییه جمهوری